

کل قواعد عربی کنکور

نکات قابل توجه راجب جزوه:

با دیدن شکل و حجم مطالب خوف نکنید {خنده}

اکثر مطالب برای جلوگیری از تکرار نشدن! تکرار شده اند... مثلاً مرفوع (یعنی در آخرشان — اُن و ون دارند) شاید بیش از ده بار تکرار شده

اگر وقتتون کمه فقط قسمت های که با خط درشت نوشته شده رو بخونید و وسواس نداشته باشید اگه فقط سر کلاس هم شنیده باشید یادتون میاد

اگر میخاید از صفر شروع کنید حتما بخش الفبای عربی و صیغه شناسی رو خوب بخونید!!

پ.ن: منابع رو هم باید آخر بیارم ولی همینجا میگم تموم شه بره

پرسش های چهارگزینه ای خیلی سبز؛ عربی جامع چاپ 98

جزوه کلید گنج میلاد ناصح زاده

و البته من!

توصیه آخر هم اینکه

نفروشید ناموسن {خنده}

خدا میدونه من و ماتحتم روی صندلی چقد عذاب کشیدیم و چقد شب تا صب بیدار بودیم {خنده}

میخام زحماتم هدر بره بنابراین این جزوه کاملن رایگان!

شاد و پیروز و سایر قضا یا باشید {قلب}

فهرست

1 الفبای عربی و صیغه شناسی (درس 1 دهم)

1..... بررسی ضمائر منفصل و متصل

1..... نشانه های زمان فعل

1..... صرف کلی فعل

2..... ساخت امر

2..... بررسی اسم از لحاظ جنس و تعداد

4..... اسم های اشاره

4..... موصولات

5 افعال ثلاثی مزید و مجرد (درس 3 و 4 دهم)

5..... تشخیص باب ها

5..... مشابهت امر و ماضی

6..... تشابه باب ها

6 آشنایی با اعداد (درس 2 دهم)

6..... اعداد اصلی

8..... اعداد ترتیبی

8..... فرمول ساعت خوانی

9 بررسی انواع و نقش های جمله (درس 5 و 6 دهم)

9..... جمله فعلیه- فعل معلوم

10..... جمله فعلیه- فعل مجهول

11..... جمله اسمیه

12..... ترکیب های اسمی- ترکیبات اشاره ای

13..... ترکیب های اسمی- ترکیبات اضافی

14..... ترکیب های اسمی- ترکیبات وصفی

14..... ترکیب های اسمی- ترکیبات تلفیقی

16..... **جمع بندی قواعد**

16..... نون وقایه (درس 7 دهم)

16..... جار و مجرور (درس 7 دهم)

17..... انواع اسم- اسم فاعل (درس 8 دهم)

17..... انواع اسم- اسم مفعول (درس 8 دهم)

17..... انواع اسم- اسم مبالغه (درس 8 دهم)

18..... انواع اسم- اسم مکان (درس 1 یازدهم)

18..... انواع اسم- اسم زمان (درس 1 یازدهم)

19..... انواع اسم- اسم تفضیل (درس 1 یازدهم)

21..... نکات تکمیلی اسم ها

22..... ساختار شرط (درس 2 یازدهم)

23..... انواع من و ما

24..... اعراب فعل مضارع- حروف ناصبه (درس 5 یازدهم)

24..... اعراب فعل مضارع- حروف جازمه (درس 6 یازدهم)

25..... انواع لا و لـ

26..... جرقه های تشخیص لـ ناصبه و جازمه

26..... اعراب پذیری فعل مضارع

27..... معرفه و نکره (درس 3 یازدهم)

28..... نکات ترجمه معرفه و نکره

29..... جمله وصفیه (درس 4 یازدهم)

30..... افعال ناقصه

30..... نکات (بدونی بد نیست) افعال ناقصه

33..... حروف مشبّهة بالفعل (درس 1 دوازدهم)

33..... بررسی انواع ان

34.....	لای نفی جنس (درس 1 دوازدهم)
34.....	نواسخ (خارج کتاب)
35.....	الحال (درس 2 دوازدهم)
36.....	جمله حالیه (درس 2 دوازدهم)
37.....	اسلوب استثناء (درس 3 دوازدهم)
37.....	روشهای پیدا کردن مستثنی منه
38.....	راه های بررسی بودن یا نبودن مستثنی منه
38.....	بررسی انواع الا
39.....	اسلوب حصر (درس 3 دوازدهم)
40.....	مفعول مطلق (درس 4 دوازدهم)
41.....	ترجمه
41.....	ترجمه اسم
44.....	زمان فعل ها
46.....	تکنیک های حل تست ترجمه
47.....	سایر مباحث
47.....	تکنیک های درک مطلب
48.....	تحلیل صرفی
48.....	ضبط حرکات

الفبای عربی و صیغه شناسی

بررسی ضمایر منفصل:

		مذکر	مؤنث		مذکر	مؤنث	
		↓	↓		↓	↓	
أنا (وحدہ)		أنت	أنتِ		هو	هي	مفرد ←
نحن (مع الغير)		أنتم	أنتما		هما	هما	مثنی ←
متکلم		أنتم	أنتم		هم	هنَّ	جمع ←
		مخاطب			غائب		

بررسی ضمایر متصل (پیوسته):

هو ← x	هي ← ت	أنت ← ت	أنتِ ← ت	أنا ← ت
هما ← ا	هما ← تا	أنتما ← تما	أنتما ← تما	نحن ← نا
هم ← وا	هنَّ ← ن	أنتم ← تم	أنتم ← تم	أنثُنَّ ← ن

نشانه های ماضی

هو ← فعل هي ← فعلت أنت ← فعلت أنتِ ← فعلت أنا ← فعلتُ

هما ← فعلا هما ← فعلتا انتما ← فعلتما انتما ← فعلتما نحن ← فعلنا

هم ← فعلوا هنَّ ← فعلن انثُنَّ ← فعلن انتم ← فعلتم انتم ← فعلتم

هو ی ← x هي ت ← x أنت ت ← x أنتِ ت ← x أنا الف ← x

هما ی ← ان هما ت ← ان أنتما ت ← ان أنتما ت ← ان نحن ن ← x

هم ی ← ون هنَّ ی ← ن أنتم ت ← ون أنتم ت ← ون أنثُنَّ ت ← ن

نشانه های مضارع

هو ← يفعل هي ← تفعل أنت ← تفعل أنتِ ← تفعلین أنا ← افعلُ

هما ← یفعلان هما ← تفعلان انتما ← تفعلان انتما ← تفعلان نحن ← نفعلُ

هم ← یفعلون هنَّ ← یفعلن انتم ← تفعلون انتم ← تفعلون أنثُنَّ ← تفعلن

نشانه های امر مخاطب

أنت ← x	أنتِ ← ی
أنتما ← ا	أنتما ← ا
أنتم ← وا	أنثُنَّ ← ن

برای ساخت امر:

- 1- حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع
 - 2- مجزوم کردن آخر فعل (تبدیل ضمه به ساکن، حذف نون بجز در جمع های مونث)
 - 3- اگر ابتدای فعل (پس از مرحله 1) ساکن باشد، باید در ابتدای آن «الف امر» بیاوریم
- اگر عین الفعل ضمه داشت (هیچ ثلاثی مزیدی عین الفعلش ضمه ندارد) «أ» می گذاریم و اگر فتحه یا کسره داشت «ا» می گذاریم

بررسی ضمائر متصل:

هـ	ها	کَ	کِ	ی
هما	هما	کما	کما	نا
هم	هُنَّ	کم	کُنَّ	

بررسی اسم از نظر جنس و تعداد:

الف) بررسی اسم از لحاظ جنس

مذکر: بر جنس نر دلالت می کند و در عربی نشانه ی

خاصی ندارد پس اسم مذکر هستند مگر اینکه

نشانه ی مونث داشته باشند

۱) اسم های دارای تاء تأنیث (ة): اسم هایی که (ة)

در انتها دارند، مونث محسوب می شوند.

مانند: شجرة، مكتبة، مدرسة

تذکر: کلماتی مثل **طلبة و أخوة جمع هستند و**

برای بررسی جنس آنها باید به مفردشان رجوع

کنیم و هر دوی آنها (أخ، طالب) مذکر هستند.

۲) اعضای زوج بدن:

مثل (يَدٌ-رِجْلٌ-عَيْنٌ-أُذُنٌ-السِّنُّ) همگی مونث می باشند

دست پا چشم گوش دندان

۳) شهرها و کشورها مثل (فلسطين، بغداد، طهران...) همگی

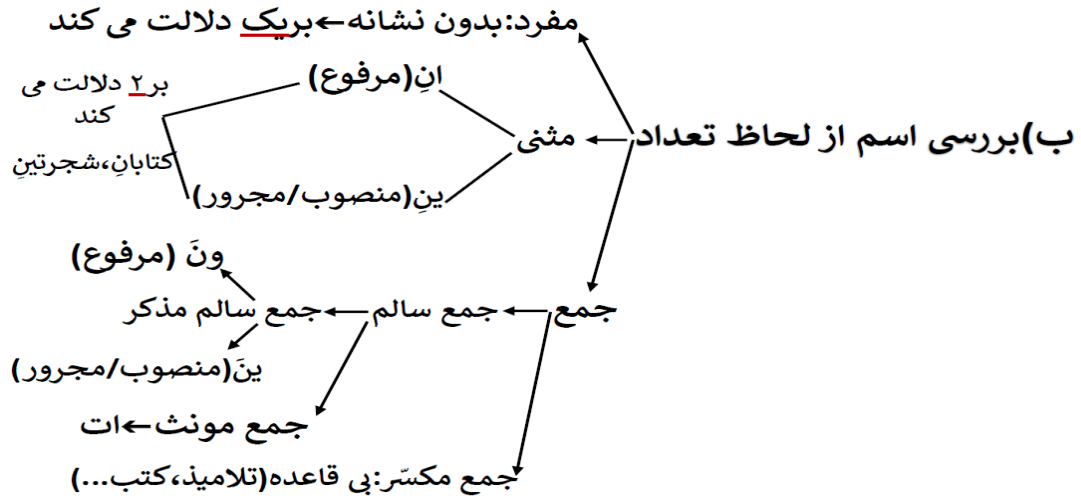
مونث هستند.

۴) اسم های مونث قراردادی مثل (ارض-شمس-دار-نار

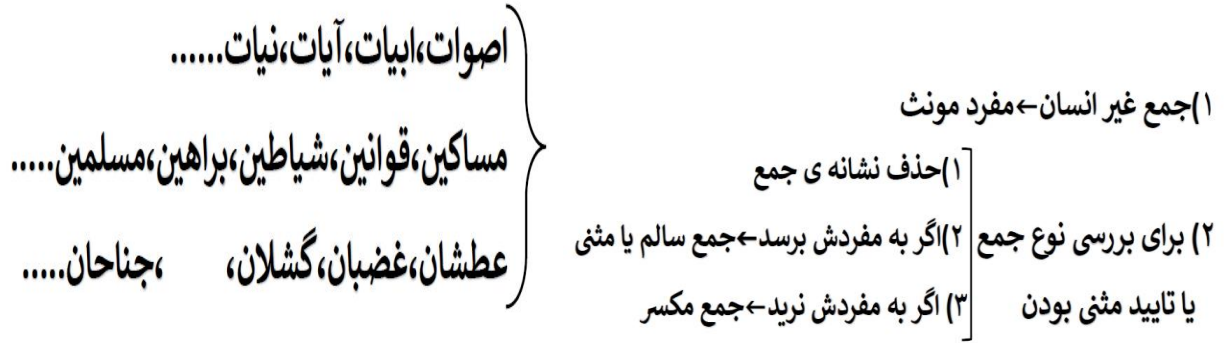
نفس-عين-سما-جهنم-بئر-حرب) زمین خورشید خانه آتش

خود چشم آسمان جهنم چاه جنگ

چشمه



نکات مهم در مورد جنس و تعداد اسم:



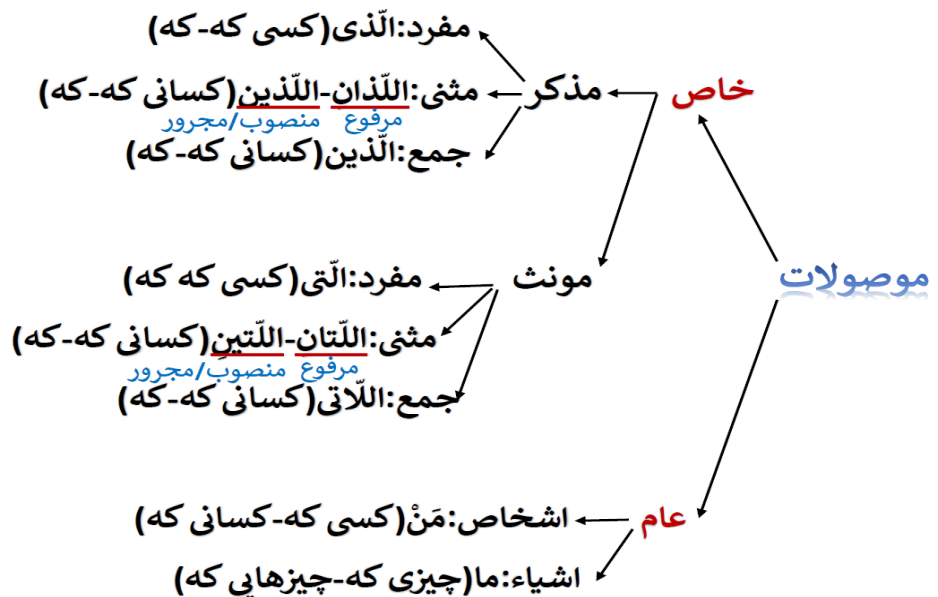
۳) اگر اسم جمع مذکر سالم یا مثنی مضاف واقع شود، نون آن حذف می شود.





آشنایی با موصولات:

کلمات وصل کننده (ربط دهنده) هستند که به معنای: «کسی که - کسانی که چیزی که - چیزهایی که» در جملات بکار میروند



افعال ثلاثی مزید و مجرد:

حروف زائد	مصدر	صیغه ی أنت امر	صیغه ی هو مضارع	صیغه ی هو ماضی	باب
یک حرف	أفعال	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَّ	أفعال
یک حرف	تفعیل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ	تفعیل
یک حرف	مُفَاعَلَة (فِعال)	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ	مُفَاعَلَة
دو حرف	تَفَعَّلْ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	تَفَعَّلْ
دو حرف	تَفَاعُلْ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ	تَفَاعُلْ
دو حرف	إِفْتِعال	إِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ	إِفْتِعال
دو حرف	إِنْفِعال	إِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ	إِنْفِعال
سه حرف	إِسْتِفعال	إِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ	إِسْتِفعال

-ملاک تشخیص مزید یا مجرد بودن صیغه ی «هو» ماضی است.

هو ماضی ← حرف زائد ندارد ← ثلاثی مجرد

حرف زائد دارد ← ثلاثی مزید (تعداد حروف زائد یک باب به

نکات تکمیلی باب های ثلاثی مزید:

صیغه ی «هو» ماضی بستگی دارد

(۱) برای تشخیص اینکه فعل در بابهای ثلاثی مزید است یا خیر

- فعل را به صیغه ی «هو» می بریم
- به صیغه ی «هو» وزن می دهیم
- اگر در باب های مزید باشد ← مزید است
- در وزن باب ها نباشد ← مزید نیست

-حفظ کردن جدول ثلاثی مزید الزامی است.

-این جدول در ۸ باب تنظیم شده است که فعلهای ماضی، مضارع، امر، مخاطب و مصدر در هر باب وزن مخصوص به خود را دارد.

مشابهت امر و ماضی:

1- علامت عین الفعل: (در باب های تفاعل و تفاعل نمیتوان استفاده کرد)

اگر کسره بود امر مخاطب اگر فتحه بود ماضی غایب

2- ضمیر: اگر فعل با مخاطب به کار برود، امر --- اگر فعل با غایب به کار برود، ماضی

این مشابهت ها فقط در این صیغه ها رخ می دهد

هما (ماضی) هم (ماضی) هُنَّ (ماضی) هو (ماضی)
انتما (امر) انتم (امر) انتن (امر) انت (امر)

۲) همزه امر مفتوح ← باب إفعال

۳) تفاعل و تَفَعَّل ← شروع ماضی با حرف «ت»

۴) تساوی/تشابه: در فعلهای ثلاثی مزید برخی از صیغه های ماضی و امر بسیار شبیه هستند.

تفاعل/تَفَعَّل ← تساوی (عین الفعل ماضی و امر هر دو) (-)

در باب های
عین الفعل ماضی (-)
عین الفعل امر (-) } بقیه باب ها ← تشابه

اجْتَمَعُوا / اجْتَمِعُوا

تَعَلَّمُوا

۶) هر «س» نماد باب استفعال نیست

اگر «س» زائد باشد ← باب استفعال است

۵) نکته ی طلایی نِت: شک بین افتعال و انفعال ← افتعال

ایست، افتعال است، افتعال

تشابه باب ها:

افتعال و انفعال: «ن» جزء حروف اصلی بود=افتعال.... نبود= انفعال

افتعال و استفعال: «س» جزء حروف اصلی بود= افتعال..... نبود= استفعال

تَفَعَّل و تَفَعَّل: (مهم)

(A) اگر حرکت گذاری شده بود: دقت در حرکت ها---< فعل های باب تفاعل فقط فتحه دارند ولی در باب

تفعیل ممکن است حرکاتش متنوع باشد

(B) اگر بی علامت باشد: با دقت در شرایط جمله---< اگر غایب مذکر باشد= تَفَعَّل... مضارع باشد=تفعیل

مفاعله و تفاعل: دقیقا مثل قبلی...تفاعل اصلا کسره ندارند

اگر غایب مذکر باشد= تفاعل.... مضارع باشد=مفاعله

آشنایی با اعداد:

انواع اعداد: { (۱) اعداد اصلی: یک-دو-سه-چهار....
(۲) اعداد ترتیبی: اول-دوم-سوم-چهارم.....

اعداد اصلی

۱۰ تا ۱-

(۱) واحد-واحدة	(۶) ست-ستة
(۲) اثنان-اثنان / اثنین-اثنین	(۷) سبع-سبعة
(۳) ثلاث-ثلاثة	(۸) ثمانی-ثمانية
(۴) اربع-اربعة	(۹) تسع-تسعة
(۵) خمس-خمسة	(۱۰) عَشْر-عَشْرَة

تمام اعداد شمارشی بجز 1 و 2 قبل از معدود به کار می روند: کتاب واحد / شجرتان اثنان / ثلاثون ریالاً / تسعة کتب هر عددی که فارسی اش «و» داشته باشد، عربی اش هم دارد: سی و پنج=خمسة و ثلاثون / پانزده=خمسة عشر

اعداد دورقمی ۲۱ تا ۹۹:

(۲۱) واحد و عشرون-واحدة و عشرون	(۶۴) اربع و ستون-اربعه و ستون
واحد و عشرين-واحدة و عشرين	اربع وستين-اربعه و ستين
(۳۶) ست و ثلاثون-ستة و ثلاثون	(۹۸) ثمانی و تسعون-ثمانية و تسعون
ست و ثلاثين-ستة و ثلاثين	ثمانی و تسعين-ثمانية و تسعين
(۴۷) سبع و اربعون-سبعة و اربعون	
سبع و اربعين-سبعة و اربعين	

۱۹ تا ۱۱-

(۱۱) اَحَد عَشْر-احدى عَشْرَة	(۱۶) ست عَشْرَة-ستة عَشْر
(۱۲) اِثْنَا عَشْر-اثننا عَشْرَة / اثنى عَشْر-اثنى عَشْرَة	(۱۷) سبع عَشْرَة-سبعة عَشْر
(۱۳) ثَلَاث عَشْرَة-ثلاثة عَشْر	(۱۸) ثمانی عَشْرَة-ثمانية عَشْر
(۱۴) اربع عَشْرَة-اربعة عَشْر	(۱۹) تسع عَشْرَة-تسعة عَشْرَة
(۱۵) خمس عَشْرَة-خمسة عَشْر	

تذکره ۱: اعداد اصلی «یک و دو» همواره در نقش صفت هستند و

باید در جنس و تعداد با معدود خود برابری کنند.

% ۳۰ ← ثلاثون فی المئة دو کتاب ← الكتابان الإثنان

تذکره ۲: برای بیان (درصد%) از عبارت (فی المئة) استفاده می کنیم.

- اعداد ۱۱ و ۱۲ یکان و دهگان هم جنس هستند.

- اعداد ۱۳ تا ۱۹ یکان و دهگان در جنس مخالف هستند.

این اعداد برعکس فارسی نوشته می شوند. اول یکان را می نویسیم سپس دهگان را: هشتاد و پنج - خمسة و ثمانون

چهار عمل اصلی ریاضی در زبان عربی:

ریاضی	فارسی	عربی
+	جمع	زائد
-	تفریق	ناقص
×	ضرب	(ضرب) فی
÷	تقسیم	تقسیم علی
=	مساوی	یساوی-تساوی

گاهی بجای «ضرب فی» فقط مینویسند «فی»

مثال: $5 \times 10 = 50$ ← خمسة فی عشرة یساوی خمسين.

$100 = 76 + 24$ ← سبعة و سبعون زائد اربعة و عشرين یساوی مئة

در اعداد سه رقمی: اول صدگان سپس دو رقم بعد طبق قواعد (صدگان یکان دهگان) $365 =$ ثلاثمئة و خمس و ستون
 $201 =$ مائتان و واحد $111 =$ مئة و احد عشر # مائتان، مائتین: 200 ثلاثمئة: 300 اربعمئة: 400 ... ألف: 1000

کلاً صفت (در عربی) هیچگاه پیش از موصوف نمی آید * هر عددی که پس از معدود بکار برود صفت محسوب میشود

اعداد دهگان (عقود): ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و و ۹۰

۲۰	عشرون-عشرین	۶۰	ستون-ستین
۳۰	ثلاثون-ثلاثین	۷۰	سبعون-سبعین
۴۰	اربعون-اربعین	۸۰	ثمانون-ثمانین
۵۰	خمسون-خمسين	۹۰	تسعون-تسعين

۱۰۰ ← مئة-مائة

اعداد ترتیبی

یک تا دهم

یکم	الاول-الاولی	ششم	السادس-السادسة
دوم	الثانی-الثانية	هفتم	السابع-السابعة
سوم	الثالث-الثالثة	هشتم	الثامن-الثامنة
چهارم	الرابع-الرابعة	نهم	التاسع-التاسعة
پنجم	الخامس-الخامسة	دهم	العاشر-العاشرة

* اعداد ترتیبی از دوم تا دهم همگی بر وزن فاعل هستند.

یازدهم تا نوزدهم

یازدهم	الحادی عشر-الحادية عشرة	شانزدهم	السادس عشر-السادسة عشرة
دوازدهم	الثانی عشر-الثانية عشرة	هفدهم	السابع عشر-السابعة عشرة
سیزدهم	الثالث عشر-الثالثة عشرة	هجدهم	الثامن عشر-الثامنة عشرة
چهاردهم	الرابع عشر-الرابعة عشرة	نوزدهم	التاسع عشر-التاسعة عشرة
پانزدهم	الخامس عشر-الخامسة عشرة		

* در اعداد یازدهم تا نوزدهم یکان و دهگان در جنس تطابق دارند.

برای بیان سال تولد از اعداد ترتیبی استفاده می کنیم
 <- ولد شاعر کبیر یسمى بـ«مولانا» فی السنة الرابعة و الستّمعة

بیستم، سی، پنجاهم، ... نودم (اعداد ترتیبی عقود)

بیستم	العشرون-العشرین	شصتم	الستون-الستین
سی	الثلاثون-الثلاثین	هفتادم	السبعون-السبعین
چهل	الاربعون-الاربعین	هشتادم	الثمانون-الثمانین
پنجاهم	الخمسون-الخمسين	نودم	التسعون-التسعين

تذکر: اعداد ترتیبی همواره در نقش صفت برای معدود خود هستند.

فرمول ساعت خوانی:

دقیقه ساعت
 ↓ ↓
 عدد اصلی عدد ترتیبی مونث
 الثالثة و إثنان و عشرون دقيقة ← (۲۲ : ۳)

یک ربع گذشته: والرربع
 یک ربع مانده: إلا ربعاً
 نیم ساعت گذشته: و النصف
 عبارات رایج در ساعت خوانی:

غالباً در انتهای خود یکی از نشانه های «وَنَ» (در مثنوی) و «وَنَ» (در جمع مذکر سالم) را دارد

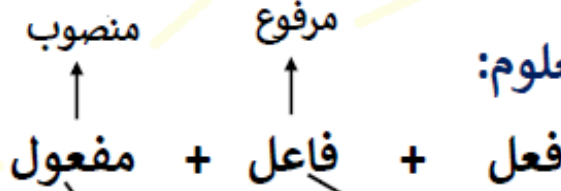
اسم های مثنوی یا جمع سالمی که «بِنَ» دارند نمیتوانند فاعل باشند کلماتی که «وَنَ» دارند نمیتوانند فاعل باشند «بِنَ» (در مثنوی) و «وَنَ» (در جمع مذکر سالم) را دارد

در صورت نیاز!!
فعل های لازم نیازی به مفعول ندارند مثل ذَهَبَ
فعل های متعدی نیاز به مفعول دارند مثل شَاهَدَ

غالباً در انتهای خود یکی از نشانه های

«بِنَ» (در مثنوی) و «وَنَ» (در جمع مذکر سالم) را دارد

شروع با فعل معلوم:



«کننده ی کار»
«بعد از فعل» «در جواب کی؟چی؟»

هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگرد! در عربی هرگز به کلمات قبل از فعل، فاعل نمی گویند ممکن است بین فعل و فاعل فاصله بیفتد ب عجله نکن

فاعل فقط یک کلمه است!
اگر گروه اسمی داشتیم، اولین کلمه آن را فاعل میگیریم

«در جنس با فعل تطابق دارد»

اگر فاعل مثنوی یا جمع باشد باز هم باید فعل را بصورت مفرد بیاوریم
اجْتَمَعَ التَّلَامِيذُ
اجْتَمَعَتِ التَّلَامِيذَاتُ
برای جمع های غیر انسان فعل را بصورت مفرد مونث می آوریم

«می تواند ضمیر بارز یا مستتر باشد»

ضمیر مستتر:
گاهی فاعل در جمله حضور ندارد و آخر فعل هم شناسه ای دیده نمیشود، در این حالت میگوییم فاعل ضمیر مستتر است
بعضی النباتات تُسَاعِدُ عَلَي هَضْمِ الطَّعَامِ
فاعل: ضمیر مستتر «هی»

ضمیر بارز:
گاهی فاعل در جمله و بعد از فعل دیده نمیشود، در این حالت باید شناسه ای را که در آخر فعل آمده را بعنوان فاعل بگیریم که همان ضمیر بارز است
التَّلَامِيذُ قَصَدُوا أَن يَخْتَبِرُوا مَقْدَارَ عِلْمِ مَعْلَمِهِمْ
فاعل: ضمیر بارز «و»
«ت» را که در انتهای مونث غایب می آید هرگز فاعل نمیگیریم
اگر فعلی ضمیر بارز داشت، همان فاعل است

«کار روی انجام می شود»
«در جواب چه چیز را؟چه کس را؟»

متمم فارسی=مفعول عربی(به شرطی که حرف جر قبل از آن نباشد)

«ضمایر متصل»
ه ه ا ك ي ي
ه ه ا ك ي ي
ه ه ا ك ي ي

به فعل بچسبند ۱۰۰% مفعول هستند»

اگر ضمیر «نا» دیدی حواستو جمع کن!
اگر در ماضی متکلم مع الغیر آمده باشد فاعل است(با افعال مجهول و ناقصه کاری نداریم)
اگر با هر فعل دیگری آمده باشد مفعولت یه است
اگر ضمیر «ی» دیدی حواستو جمع کن!
اگر مستقیم به فعل بچسبید فاعل است (با افعال مجهول و ناقصه کاری نداریم)
اگر با نون و قایه بچسبید مفعول است

3- جمله را باید ترجمه کنیم چون ممکن است فاعل خودش در جمله آمده باشد؛ در غیر اینصورت، فاعل ضمیر مستتر «هو» یا «هی» است
اگر فعل مخاطب یا متکلم باشد حتماً فاعل درون خود فعل است(ضمیر بارز یا مستتر) و هرگز فاعل آن در جمله ظاهر نمیشود

برای پیدا کردن فاعل:
1- آخر فعل را بررسی میکنیم.. اگر شناسه داشت، همان را فاعل میگیریم... نداشت-->2
2- صیغه فعل را بررسی میکنیم؛ اگر للغائب یا للغائبة نبود فاعل حتماً ضمیر مستتر است... اگر بود-->3

هرگز جار و مجرور را مفعول به حساب نمی آوریم حتی اگر در ترجمه فارسی به همراه «را» آمده باشد
آبی جاء بالطعام: پدرم غذا را آورد طعام مفعول نیست!!

شروع با فعل مجهول:

نکات نائب فاعل: تمام ویژگیهای فاعل را دارد

1- فعل مجهول و نائب فاعل باید از نظر جنس مطابق باشند
2- اگر نائب فاعل جمع یا مثنی باشد باز هم فعل را مفرد می آوریم
3- هرگز بیش از فعل نمی آید
4- غالباً یکی از نشانه های «َ،ِ،ِ،ِ،ِ،ِ» را دارد

حروف غیر ساکن قبل از
عین الفعل -> ضمه
عین الفعل کسره

ماضی (-) (-)

هر فعل ماضی که با ضمه شروع شود مجهول است.. نباشد در کتاب نیست

نشانه مجهول

مضارع (-) (-)

حرف اول مضارع -> ضمه
عین الفعل فتحه

مرفوع

فعل مجهول + نائب فعل

بدانید در جمله ی معلوم مفعول بوده که تبدیل به نائب فاعل شده است

انواع نائب فاعل:

1- اسم ظاهر: اگر نائب فاعل خودش در جمله حضور داشته باشد میگوییم اسم ظاهر است
خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا = الْإِنْسَانَ نائب فاعل
2- ضمیر بارز: اگر انتهای فعل مجهول شناسه ای غیر از «ت» (مربوط به هی) دیده شود، همان شناسه حتما نائب فاعل است
يُعْتَبَرُ لِإِتْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ = ت نائب فاعل
3- ضمیر مستتر: اگر در جمله نائب فاعل دیده نشود و فعل هم شناسه ای نداشته باشد، نائب فاعل را ضمیر مستتر میگیریم
الْبَيْوتُ خَرِبَتْ = تايب فاعل ضمير مستتر «هي» (البیوت چون قبل از فعل آمده نمیتواند نائب فاعل باشد)

تشخیص معلوم یا مجهول بودن بدون علامتگذاری:

جمله را یکبار معلوم و یکبار مجهول ترجمه میکنیم و با هر کدام «کاملتر و درست تر» بود همان را در نظر میگیریم
اگر فعلی به ضمایر مفعولی (ه، هما، هم، ها، هما، هن، ک، کما، کم، ...) بچسبد حتما معلوم است
برخی افعال عربی در فارسی با کمک لفظ «شد» ترجمه میشوند ولی لازم نیستند!
ابتعد= دور شد/ انتشر= پخش شد/ نزل= نازل شد/ ابتدأ= شروع شد/ استوی= برابر شد/ شبع= سیر شد...

تشخیص معلوم یا مجهول بودن فعل هایی که با «الف» شروع میشوند:

ابتدا باید بدانیم ماضیست یا مضارع:

1- فعلی که با یکی از حروف «لا، لم، لن، گي، ل، و..» آمده باشد حتما مضارع است
2- فعلی که آخرش ضمه دارد مضارع است
3- فعلی که اولش «الف» دارد اگر مربوط به متکلم و حده (انا) باشد مضارع و اگر مربوط به غائب (هو) باشد ماضی است

فعل هایی که مجهول نمیشوند:

فعل های لازم: که مفعول ندارند یا نمیپذیرند
فعل امر مخاطب: از آن مجهول نمیسازیم حتی اگر متعدی باشد
افعال ناقصه: کان، صار، أصبَح و لیس مجهول نمیشوند

ب) جمله ی اسمیه:

که در این صورت وابسته هایی مثل مضاف الیه ، صفت و ... دارد که نباید آنها را جزء خبر بگیریم

معمولاً در این حالت با خودش نشانه مرفوع بودن را دارد «َ ، اِ ، وِ»

خبر اسم (مفرد) ← اسم یا گروه اسمی

نکته مهم!
اگر ((اسم اشاره + اسم بدون «ال»)) دیدیم، اسم بدون «ال» خبر است
اگر اسم ال دار باشد غالباً خبر نیست و مشاّرّالیه است
هذا معلّمٌ حاذقٌ = این، معلمی ماهر است
مبتدا خبر صفت
هذا المعلّم حاذقٌ = این معلم، ماهر است
مبتدا مشاّرّالیه خبر

برای پیدا کردن خبر
باید ترجمه را بفهمیم

مبتدا + خبر

گاهی بین مبتدا و خبر (در جمله اسمیه) یک ضمیر دیده میشود که فقط جنبه تأکیدی دارد
هذا هو طریق النجاح = این همان راه موفقیت است

حتماً اسم است و نمیتواند بیش از یک کلمه باشد البته گاهی وابسته هایی مثل مضاف الیه ، صفت و ... دارد
مرفوع است یعنی غالباً در انتهای خود یکی از نشانه های «َ ، اِ ، وِ» (در متنی) و «ون» (در جمع مذکر سالم) را دارد

خبر جمله (فعل) ← فعل خبر باشد

در دو حالت فعل را خبر نمیگیریم:
1- فعلی که بعد از اسم نکره آمده است (جمله وصفیه)
الکتاب صدیقٌ یُرشدک الی التّجّاح = کتاب دوستی است که تو را به موفقیت راهنمایی میکند
2- فعلی که بعد از موصول ها آمده باشد
هو الذی ارسل رسولَه = او کسی است که فرستاده اش را فرستاد

خبر شبه جمله (جار و مجرور)

جار و مجرور خبر باشد

برای انتخاب خبر در جمله، (اسم ها) نسبت به (جار و مجرورها) در اولویت اند

بنابراین هرگاه شروع جمله با یک جار و مجرور باشد
ذهنمان به سراغ خبر مقدم می رود و اگر بعد از
شبه جمله، یک اسم نکره به عنوان مبتدا باشد
← **حتماً خبر مقدم داریم**

خبر مقدم و مبتدای موخر

- ۱) خبر شبه جمله باشد
- ۲) مبتدا اسمی نکره باشد

برای اطمینان، اگر جار و مجرور را حذف کنیم و جمله بدون آن ناقص شود، یعنی خبر بوده و اگر نشود یعنی نبوده!
برای بررسی جملاتی که با شبه جمله (جار و مجرور) شروع میشوند، ابتدا آن را کنار میگذاریم؛
هر کلمه ای بعد از آن نباید شروع کننده جمله است
(فعل باشد--> جمله فعلیه / اسم باشد--> جمله اسمیه / اسم نکره باشد--> جمله اسمیه با خبر مقدم و مبتدای موخر)

لَلْبَطِّ خَزَانَاتٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقَرَبِ مِنْ اذْنَابِهَا.

خبر مقدم مبتدای موخر صفت جار و مجرور

تذکر: اگر اسم موصول «من/ما» در جمله به معنی «کسی است که-چیزی است که-کسانی هستند که-چیزهایی هستند که» بیایند ۱۰۰% خبر هستند.

أَعْلَمُ النَّاسِ مِنْ جَمَعَ عِلْمِ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ
مبتدا م. الیه خبر

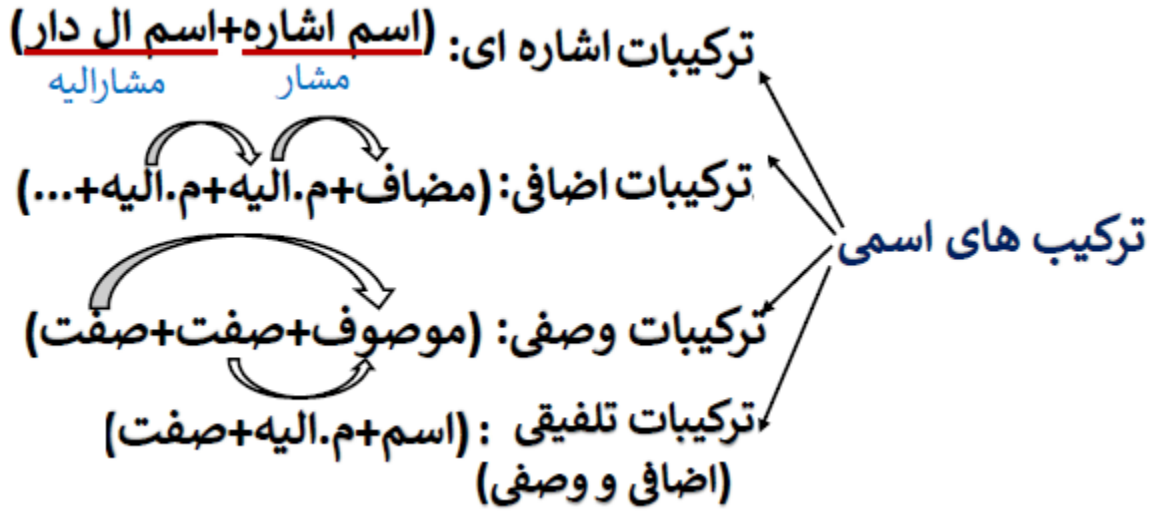
من + اسم ال دار + من = از ... کسی هست که / بعضی از ... / از مومنان کسی هست که به دیگران کمک میکند

تذکر: هتاک ابتدای جمله ی اسمیه خبر مقدم است.

تذکر: اگر در ابتدای جمله شبه جمله داشته باشیم و بعد از آن اسم موصول (من/ما)، حتماً خبر مقدم و مبتدای موخر داریم.

من المومنین من يساعدون الآخرين

خبر مقدم مبتدای موخر



تذکر مهم: در تمام ترکیبات اسمی ، **تذکر مهم:** در تمام ترکیبات اسمی در عربی نقش اسم اول در جمله مشخص می شود. «هسته» اسم اول می باشد.

ترکیبات اشاره ای: اسم اشاره + اسم ال دار
 مشار مشارالیه

- مشار نقش محسوب نمی شود بلکه یک جایگاه است و نقش آن در جمله مشخص می شود

- مشارالیه نقش است و اعرابش تابع اعراب مشار در جمله می باشد

مثال: رَجَع تَلْمِیْذًا هَذِهِ الْمَدْرَسَةُ إِلَى بَيْتِهِمَا
 فعل فاعل م. الیه مشارالیه جار و مجرور م. الیه

مرفوع مجرور مجرور

ترکیبات اضافی: مضاف + م.الیه + م.الیه + م.الیه

هرگاه دو اسم در کنار هم قرار گرفته و به هم وابسته شوند اما همدیگر را توضیف نکنند مضاف و مضاف الیه اند

مضاف هرگز «ال» و تنوین نمیگیرد

ویژگی های طلایی مضاف
 مضاف «ال» می پرونه
 مضاف «نون» می پرونه
 مضاف «تنوین» پرونه

مضاف نقش محسوب نمی شود؛ اگر یک اسم مثنی یا جمع سالم مذکر، مضاف شود، باید حرف «ن» از آخر آن حذف شود

بلکه یک جایگاه است و نقش آن در جمله مشخص می شود.

اسم های «ممنوع المضاف»

ضمیر
 اسم اشاره
 اسم های موصول
 اسم ال دار

اسم های دائم الاضافه: کل-جمع-أحد-بعض-ذو/ذا/ذی-عند-قبل..... همواره در جایگاه مضاف اند.
 همواره اسم بعدی شان مضاف الیه می باشد.

ترکیب «اسم+ضمیر متصل» همواره یک ترکیب اضافی محسوب

می شود. مثال: کتابنا

مضاف م.الیه

غالباً یکی از علامت های «-» ، «-» ، «-» (مثنی) ، «-» (جمع مذکر سالم) را دارد

اعراب مضاف الیه همواره مجرور است. (معلمین)

مثال: أهم تعلیمات معلمی المدرسة
 مضاف م.الیه م.الیه م.الیه م.الیه
 مضاف مضاف مضاف مضاف

ترکیب وصفی: صفت + صفت + صفت

- موصوف نقش محسوب نمی شود، بلکه یک جایگاه است و نقش آن در جمله مشخص می شود
- صفت نقش و اعرابش تابع موصوف می باشد
- صفت با موصوف همواره در **جامع** تطابق دارد

عدد (تعداد)

جنس اعراب معرفه/نکره

برای جمع غیر عاقل صفت «مفرد مونث» می آوریم

اگر دو اسم «ال» دار به هم وابسته شوند حتما موصوف و صفت اند
 # اگر موصوف به یک ضمیر متصل باشد باید صفتش را همراه «ال» بیاوریم اما هنگام ترجمه اول صفت را ترجمه میکنیم بعد ضمیر را
 مدرستنا الكبيرة: مدرسه ی بزرگ ما
 # اگر بخواهیم برای یک اسم علم صفت بیاوریم، باید «ال» داشته باشد
 ایران الجميلة
 # مهم! اگر جای موصوف و صفت عوض شود دیگر ترکیب وصفی نداریم
 مکان احسن = مکانی بهتر، ترکیب وصفی
 احسن مکان = بهترین مکان، ترکیب وصفی نیست

ترکیبات تلفیقی:

- در ترکیب تلفیقی هم صفت و هم مضاف الیه وجود دارد
- در عربی ابتدا مضاف الیه ها می آیند و سپس صفت ها اما در فارسی ابتدا صفت ترجمه می شود سپس مضاف الیه

ساختار مهم این ترکیب:

(۱) اسم + ضمیر + اسم ال دار (ترجمه ی فارسی ۱ و ۲ و ۳)
 (۱) م. الیه (۲) صفت (۳)

(۲) اسم + اسم ال دار + اسم ال دار (ترجمه ی فارسی ۱ و ۲ و ۳)
 م. الیه (۲) صفت (۳)

تذکر: در ساختار دوم، موصوفِ صفت آن اسمی می باشد که در «جامع» با صفت برابری می کند، به ویژه در جنس و تعداد

مثال:

(۱) طلابهم المجدون ← دانش آموزان پرتلاش آن ها
 م.الیه صفت (۲و۳و۱)

(۲) طعم الحياة الحقيقية ← طعم زندگی واقعی
 م.الیه صفت (۳و۲و۱)

(۳) طعم الحياة الحقيقي ← طعم واقعی زندگی
 م.الیه صفت (۲و۳و۱)

باید مواظب باشیم که صفت و موصوف از نظر جنس و تعداد با هم مطابقت دارند
 باب المدرسة الكبير = در بزرگ مدرسه - - - - - الكبير = صفت باب
 باب المدرسة الكبيرة = در مدرسه بزرگ - - - - - الكبيرة: صفت المدرسة

(۴) مقالات المجلات الطبية ← مقاله های مجله های پزشکی ✓
 (۳و۲و۱)
 مقاله های پزشکی مجله ها ✓ (۲و۳و۱)

تذکر مهم: اگر در ساختار های ترکیبی، اسم اخر بدون ال بیاید، دیگر صفت نیست بلکه خبر محسوب می شود.

در ترکیبات سه اسمی:
 اگر اسم دوم و سوم هر دو معرفه باشند--> اسم سوم=صفت
 اگر اسم دوم معرفه و اسم سوم نکره باشد--> اسم سوم=خبر
 اسم وسطی میتواند علم باشد که آن را معرفه در نظر میگیریم

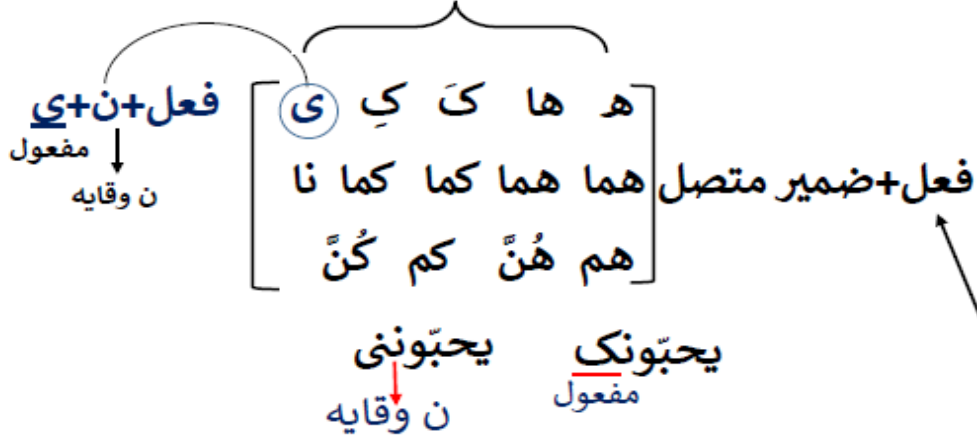
در ابتدای جمله:

(۱) اسم + ضمیر + اسم بدون ال (نکره) ← طلابهم مجدون ← دانش آموزان آن
 مبتدا م.الیه خبر مبتدا م.الیه خبر
 ها پرتلاش هستند

(۲) اسم + اسم ال دار + اسم بدون ال (نکره) ← طعم الحياة حقیقی ← طعم زندگی
 مبتدا م.الیه خبر خبر مبتدا م.الیه خبر
 حقیقی است.

جمع بندی قواعد:

مفعول



نون وقایه هر «نی» انتهای فعل «ن وقایه نیست»

* حذف «نی» فعل با معنی است ← ن وقایه
در اینصورت این فعل معلوم و متعدی خواهد بود

فعل بی معنی است ← ن از حروف اصلی (غالباً)

ن وقایه برای حروف مشبّهة الفعل نیز به کار می رود

لیتنی/العلنی
همچنین برای: ویتی = مین + ن + ی
عتی = عن + ن + ی

تا	مثل و مانند	استفاده برای تشبیه
بِه	بِه، بِه وسیله، بِا، بِدر	
بِر	برای، از آن	
بِر	از، درباره	
بِه	بر، روی، ضد	
تَا	بِه، به سوی، تا	
اِ		

مهمترین حروف جر: «فی، مِن، اِلَی، عَلَی، عَن، لِ، بِ، کَ حَتّٰی»

حرف جرّ «لِ» وقتی با ضمیرها (بجز «ی») بکار برود به شکل «لِ» می آید: لَکَ، لَنَا و..

«لِ، حَتّٰی» ممکن است همراه فعل هم دیده شوند که در این حالت حرف جر نیستند

برای بیان مفهوم مالکیت (دارم، داری و..) میتوان از «لِ» + اسم یا ضمیر استفاده کرد

اسمی که بعد از آنها می آید مجرور میشود یعنی غالباً یکی از نشانه های «مِن، بَ، بَین (در مثنوی) و بَین (در جمع مذکر)» را دارد

قید های زمان و مکان مانند ((بَین، عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ، فَوْقَ، تَحْتَ و..)) حرف جر نبوده و اسم محسوب میشوند

اگر حرف «عَلٰی» در ابتدای جمله بیاید، معنی «باید، لازم است» می دهد (و دیگر حرف جر نیست)

هرگز بعد از حرف جر فعل نمی آید

برخی فعل ها با حرف اضافه ی خاص بکار میروند و آن حرف دیگر معنای خود را از دست داده و همراه فعل ترجمه میشود:

حَصَلَ عَلَی = به دست آورد / قَرَبَ مِنْ = نزدیک شد به / تَعَرَّفَ عَلَی = آشنا شد، شناخت

قَدَرَ عَلَی = توانست / سَخَّرَ مِنْ = مسخره کرد (سخر التلمیذ منّی: دانش آموز مرا مسخره کرد)

قَامَ بِ = اقدام کرد، پرداخت

جار و مجرور

بررسی ضمیر «نا» در انتهای فعل

در انتهای فعل مضارع:

مضارع + نا (يعرفوننا)
۱۰۰% مفعول

مثال

عَرَّفْنَا ← عَرَّفَ * (نافاعل)

در انتهای فعل امر و ماضی:

(۱) حذف نا ← فعل با معنا

باشد ← نا مفعول است

عَرَّفْنَا ← عَرَّفَ ✓ (نا مفعول)

(۲) حذف نا ← فعل بی معنا

باشد ← نا فاعل است

عَرَّفْنَا ← عَرَّفَ ✓ (نا مفعول)

ثلاثی مزید

ثلاثی مجرد

فارسی: بن ماضی یا مضارع + پسوند های فاعلی
(نده، گار، الف و...)

مُشاهد

(۱) هو مضارع باب

(۱) اسم فاعل: وزن: فاعل-فاعلی-فَال-.....

مُشاهد

(۲) مُم ← مُم

هادی-قاضی خاص-عام

مُشاهد

(۳) صدای عین الفعل ← (-)

اسم هایی که بر وزن فاعل هستند را با وزن های مختلفی
میتوان مکسر کرد مثل «فَعَال، فَعْلَة، فَعْلَاء و...»
کافر = < کَفَّار / وارث = < وِرَاث، وِرْثَة / شاعر = < شُعْرَاء
#فَعَال (جمع مکسر فاعل) را با فَعَال (اسم مبالغه) شخم نزنید
#هر فَعْلَة دیدی درجا مونث نگیر

بیننده

اسم فاعل

مُشاهد

دیده شده

صدای عین الفعل ← (-)

اسم مفعول

(۲) اسم مفعول: وزن: مفعول

فارسی: بن ماضی + ه (+ شده)

اسم هایی که بر وزن «مفاعیل» هستند ممکن است جمع مکسر «مفعول» باشند
#مصدر های بر وزن مُفَاعَلَة را با اسم مفعول اشتباه نگیریم (مُجَاهِدَة، مُكَاتِبَة = مصدر)
#از فعل های لازم (مثل دَهَب، اِنْفَتَح و...) نمیتوان اسم مفعول ساخت
=> باب های اِنْفَعَال و تَفَاعُل چون مفعول پذیر نیستند پس اسم مفعول هم ندارند
#اگر اعراب عین الفعل مشخص نبود، با دقت در معنای جمله میتوان فهمید اسم مفعول داریم یا اسم فاعل

«ة» در اینجا ربطی به

مونث یا مذکر بودن ندارد

مبالغه اش نسبت به
فَعَال بیشتر است

(۳) اسم مبالغه

بروزن: فَعَال-فَعَالَة می آید

بر ابزار، شغل، اغراق در صفت دلالت دارد

انواع اسم

پایان عربی دهم

اسم هایی را که معنی مکان دارند اما با این وزن ها مطابقت ندارند را اسم مکان نمیگیریم (بیت(خانه) و زقاق(کوچه) و ... اسم مکان نیستند)
کلماتی که بر وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» هستند را با وزن «مَفَاعِل» جمع می بندیم پس برای پیدا کردن اسم مکان باید اسم های مکان بر این وزن را هم در نظر بگیریم
* گاهی کلماتی که بر وزن مفاعل هستند اصلاً معنی مکان ندارند و اسم مکان نیستند(مثل مکارم)
اسم های مکان گاهی بر وزن های زیر می آیند:
مَفَال: مَزَار، مَدَار، مَكَان، مَقَام و..
مَفَل: مَمَر(گذرگاه)، مَمَر(راه فرار)، مَحَل، مَقَر و..
مَفَعَى: مَرْمَى(دروازه)، مَأْوَى(پناهگاه)

۴) اسم مکان

مَفْعَل - مَفْعِل - مَفْعَلَة

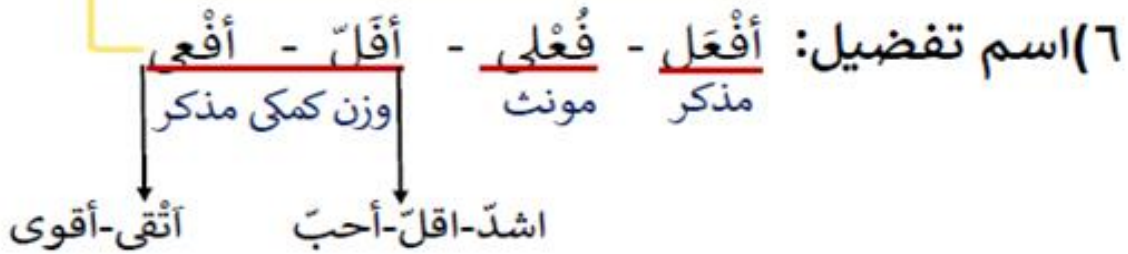
مشترک و تشخیص
به واسطه ی ترجمه
ویژه ی اسم مکان

۵) اسم زمان

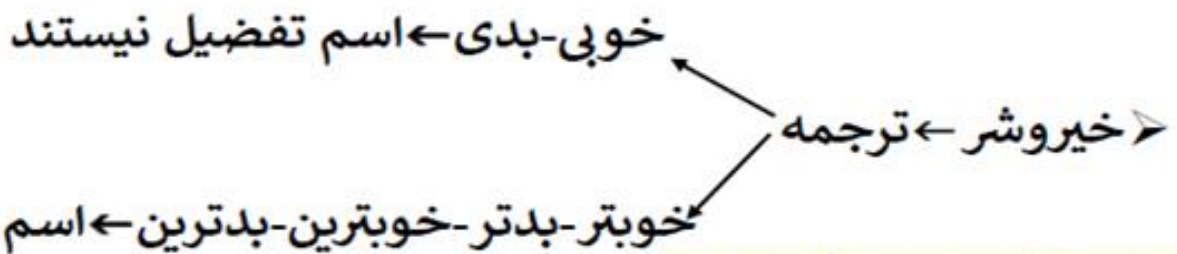
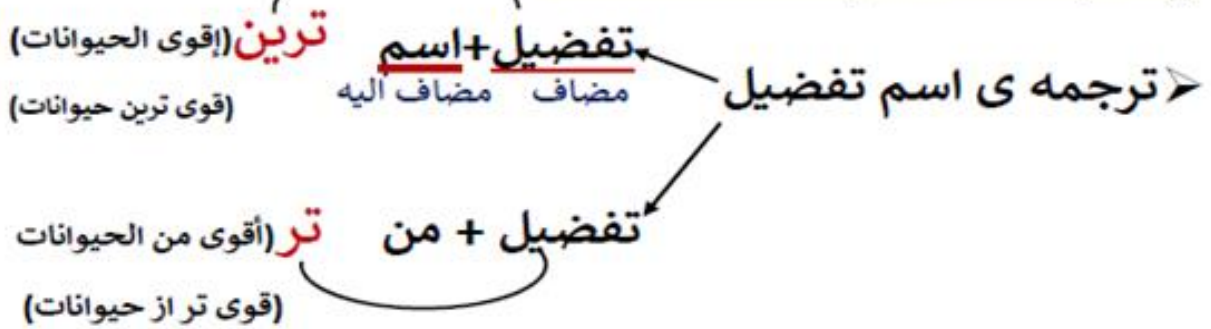
توی کتاب نیست

وزن جمع غالباً ← مفاعل

اگر به ضمیر متصل شوند، بصورت «افعال» دیده می شوند
 اتقی + کم = اتقاکم



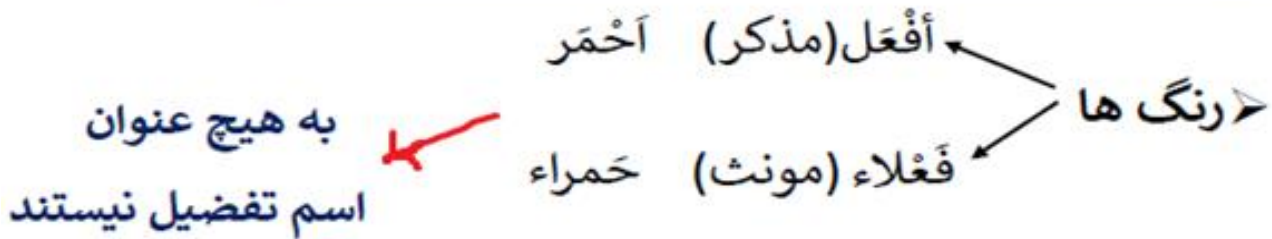
- برای مقایسه ← فقط أفعل ← حتی مقایسه دو مونث با أفعل
- فُعَلَى هیچ کاربردی ندارد به جزء صفت مونث ← زینب الکبری
- جمع بسته نمیشود و مثنی هم نمیشود!
 یعنی برای مقایسه اسم های جمع و مثنی باز هم از وزن «أفعل» استفاده میکنیم



تفضیل هستند

جمع خیر = أخیر
 # جمع شر = شرور و أشرار

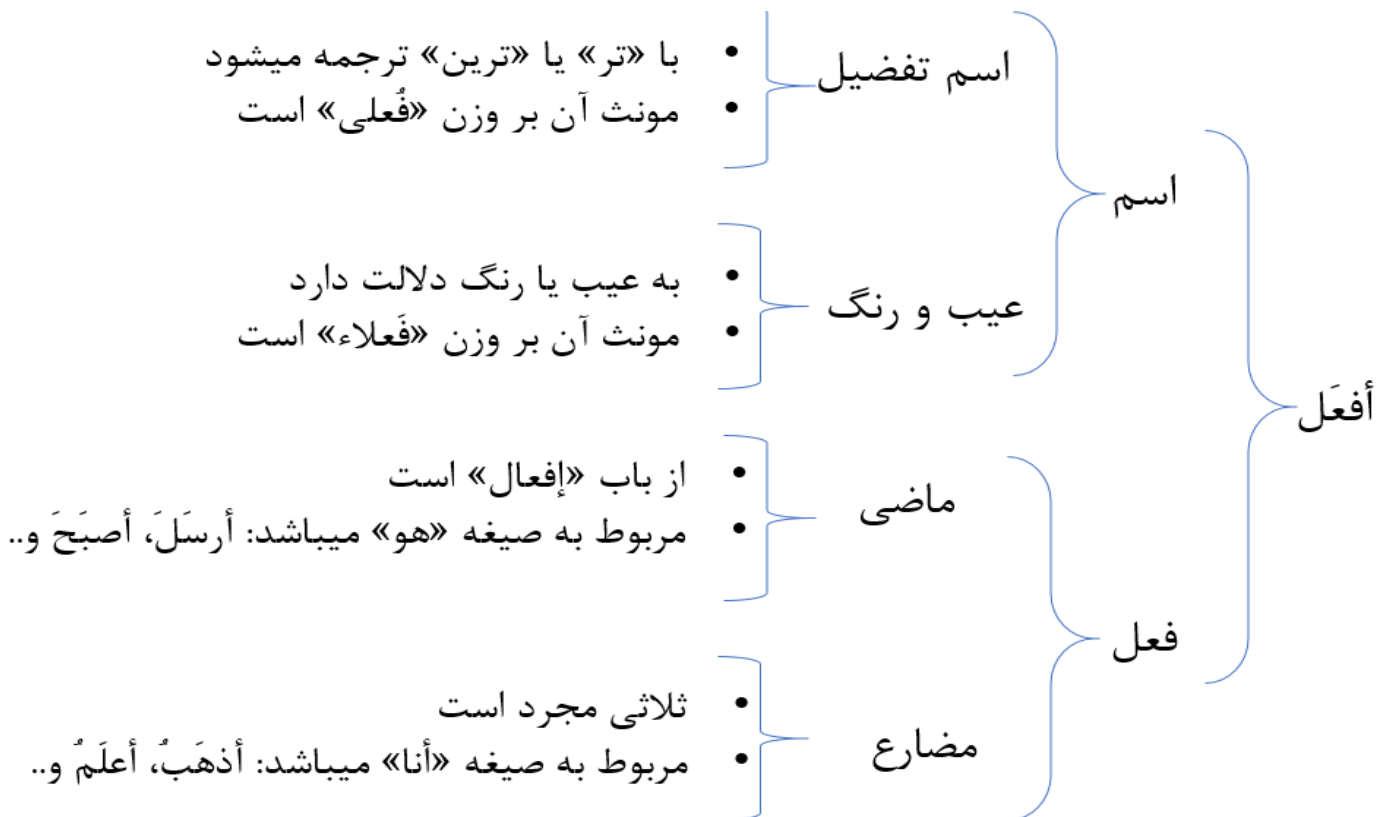
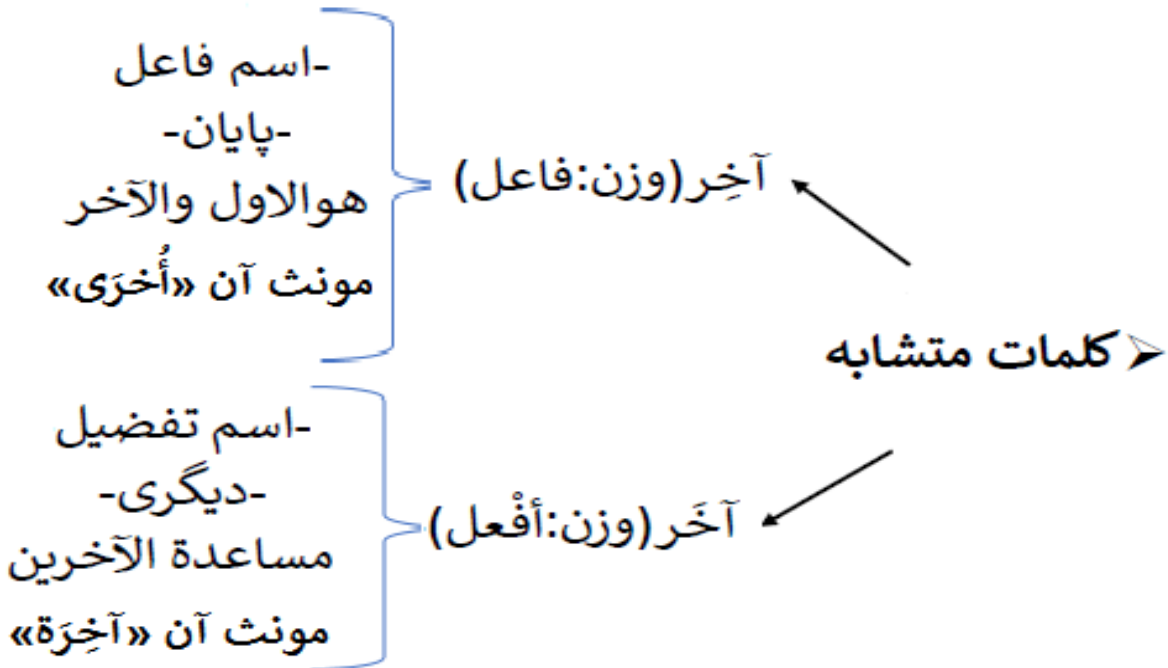
اگر بعد از آنها حرف «من» آمده باشد، بدون ترجمه میتوانیم بگویم اسم تفضیل اند
 # اگر «ال» داشته باشند دیگر اسم تفضیل نیستند



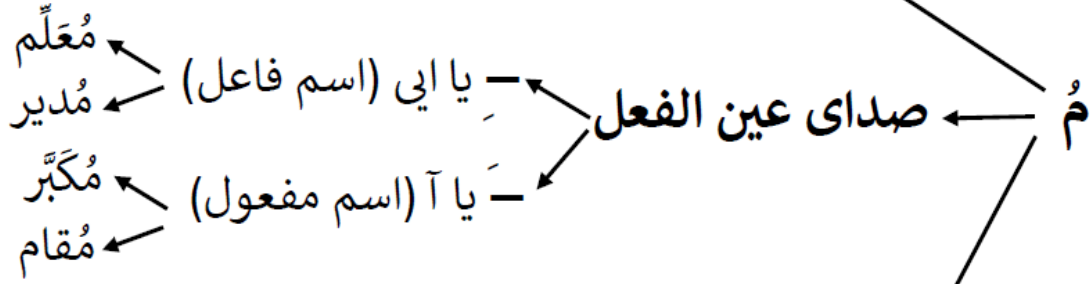
➤ عیب ها ← أحمق (حَمقاء) / أعمى (عَمیاء): نابینا / أبکم (بکماء): لال

اسم های تفضیلی که بر وزن «أَفْعَل» هستند معمولاً بر وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می شوند

➤ جمع اسم تفضیل غالباً «أَفَاعِل» می باشد.
 ➤ برخی کلمات به ظاهر شبیه وزن «أَفْعَل» هستند اما فعل می باشند و اصلاً اسم محسوب نمی شوند
إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
 فعل (می دانم)



شروع با م ← اسم فاعل یا اسم مفعول مزید



اگر بروزن مُفَاعَلَة باشد ← مصدر است و اسم فاعل/مفعول

نیست

← مصدر معنی صفت نمی دهد

مصدرها (چه مزید و چه مجرد) ← همگی "جامد اند" مثال:

اَفْعَال - تَفْعِيل - مُفَاعَلَة - تَفْعُل - تَفَاعُل - اَنْفَعَال - اِفْتِعَال - اِسْتِفْعَال

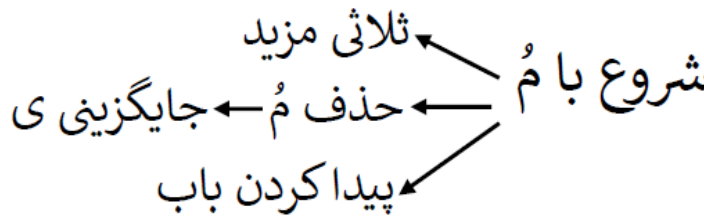
در عربی به اسم هایی که بر اساس وزن و قاعده خاصی ساخته میشوند «اسم مشتق» میگویند پس اینها مشتق! به غیر آن «اسم جامد» گویند اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه - اسم تفضیل - اسم مکان - صفت مشبیه (اسم هایی که معنی وصفی دارند و جزء سایر مشتق ها نیستند) مثل: جَمیل، فَرَح (خوشحال)، کَریم (بخشنده) ف قَلْب (نگران)، کَثیر و ... (بیشتر کلماتی که بر وزن فَعیل یا فَعِل هستند از این دسته اند)

بررسی جامد / مشتق بودن اسم های جمع: حتما به شکل مفرد آنها بستگی دارد

مُلْتَزِمین

التزام

پیدا کردن مصدر مشتق



صَادِق



ثلاثی مجرد

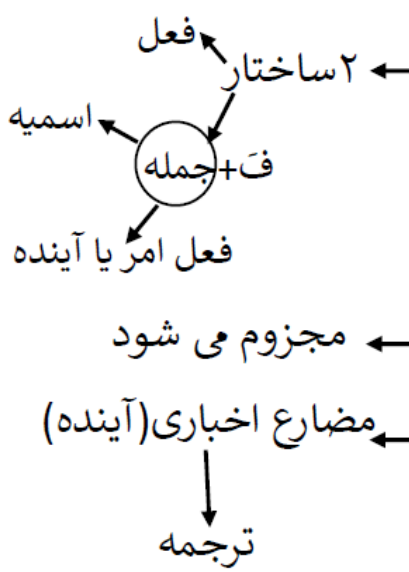


کلمه ای که در آغاز جمله شرطیه می آید و شروع کننده شرط است

فعلی که دقیقاً پس از ادات می آید و به کمک نقش های وابسته اش شرطی را بیان میکند

عبارتی که بعد از پایان فعل شرط و وابسته های آن می آید و نتیجه انجام آن شرط را میگوید
میتواند:
1- فعل امر یا نهی باشد
2- جمله اسمیه باشد
3- فعل ماضی یا مضارع
اگر 1 یا 2 باشد با حرف «فَ» آغاز میشود

ساختار شرط: ادات شرط + فعل شرط + جواب شرط



به ادات بچسبد
مجزوم باشد
مضارع التزامی (ترجمه)

یعنی:
1- در فعل های مضارعی که آخرشان شناسه ندارد باید ساکن بگذاریم
2- در فعل های مضارعی که آخرشان حرف «ن» هست باید آن را حذف کنیم (بجز در جمع های مونث که تغییر ناپذیرند)

اگر بعد از فعل شرط یا جواب شرط (درجانی که مجزوم شده اند) اسم «ال» دار بیاید میتوان بجای "ساکن" در آخر فعل کسره بگذاریم (کسره عارضی)

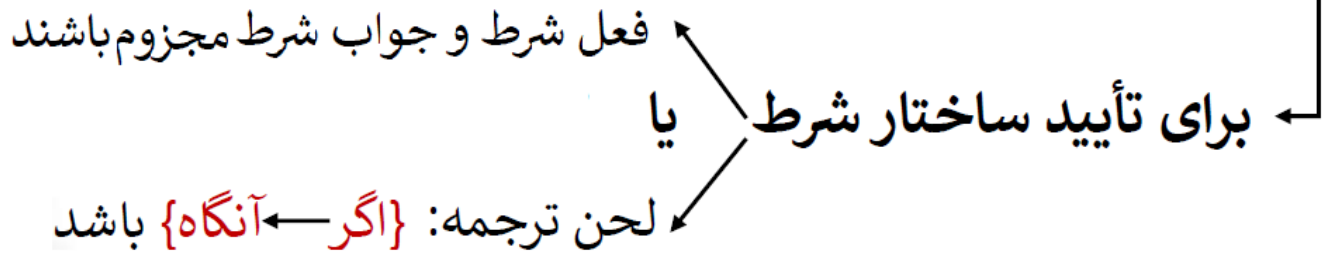
فعل های ماضی و مستقبل ظاهرشان تغییر نمیکنند (مجزوم نمیشوند)

اگر	اِنْ	# بدیهه که همراه «مَنْ» شرطیه همیشه فعل مخاطب یا متکلم بکار برد!! # ترجمه آن (هر کس) است ولی (کسی که) هم غلط نیست
هر کسی	مَنْ	
هر آنچه	مَا	# ترجمه آن (هرچه) است ولی (چیزی که) هم غلط نیست
هرگاه	اِذَا	ظاهر هیچ فعلی را تغییر نمی دهد و فقط معنای شرطی به جمله میدهد
مجزوم نمی کند		

ترجمه ی شرط:

بزنی ← می زنم (خواهم زد)

نکات تکمیلی ساختار شرط:



فعل شرط و جواب شرط می توانند ماضی نیز باشند

که اگر باشند ترجمه شرط ← ماضی مضارع

هر دو درست: مَنْ جَدَّ وَجَدَّ
= هرکس تلاش کرد یافت
= هرکس تلاش کند می باید (خواهد یافت)

تذکر طلایی: در ساختار شرط اگر از مجزوم شدن

یک فعل هم مطمئن شدیم ساختار شرط برقرار است

(من يُعْمَلُ مَثْقَالِ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ)

قبل از جواب شرط، حرف «و» و ... و حروف ناصبه (آن، آن، گئی، لگئی، لی، ختئی) نمیتواند بیاید!
 # فعل شرط یا جواب شرط میتوانند با خود وابسته هابی داشته باشند
 که با حروفی مثل (وَ، فِ، ثُمَّ، أَوْ...) به آنها مرتبط میشوند؛ این موارد را نباید با خود فعل شرط یا جواب شرط اشتباه بگیریم
 # ابتدای جمله می آید / کلمه بعدی اش حتماً فعل است / فعل شرط و جواب شرط دارد / ظاهر فعل مضارع را تغییر می دهد
 مَنْ يَعْرِفُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ فَلَا يُضَيِّعُهُ أَبَدًا: هرکس (کسی که) ارزش وقت را بداند، هرگز آن را تلف نمیکند (نخواهد کرد)

فعل شرط پس از «من»
 هرگز جمع یا مثنی نمی آید
 # فعل شرط و جواب شرط باید برای یک صیغه باشد

۱) شرط ← ساختار قواعدی

غالباً در میان جمله
 لَا يَعْرِفُ قِيَمَةَ السَّلَامَةِ إِلَّا مَنْ فَقَّهَهَا

ارزش سلامتی را نمیداند، مگر کسی که آن را از دست داده است

۲) موصول ← (ترجمه ای) ← (کسی که- کسانی که)

انواع من

۳) استفهام ← پرسشی ← چه کسی؟

ابتدای جمله
 مَنْ يُخَيِّرُ النَّاسَ عِنْدَ وَقْعِ الزَّلْزَلَةِ؟
 چه کسی هنگام وقوع زلزله به مردم هشدار میدهد؟

۱) شرط ← ساختار قواعدی

هرگاه پس از «ما» فعل مضارع تغییر یافته بود، شرطیه است

اول یا وسط جمله می آید / معنای (چیزی که)
 لَمْ يَأْتِ السَّمَاوَاتِ: برای اوست آنچه در آسمانهاست

۲) موصول (ترجمه ای) ← آنچه

انواع ما

فقط ابتدای جمله
 اگر آن را از جمله حذف کنیم جمله ناقص میشود
 ما دَلِيلٌ هَذِهِ الْأَعْمَالُ الَّتِي تَفْعَلُهَا؟
 دلیل این کارهایی که انجام میدهی چیست؟

۳) استفهام ← (ترجمه ای) ← چه چیزی؟

۴) نفی (ترجمه ای)

بر سر فعل ماضی یا مضارع یا جمله اسمیه می آید /
 معنی جمله را منفی میکند / اگر آن را حذف کنیم کنای
 جمله برعکس میشود ولی جمله ناقص نمیشود
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا:
 پروردگارا این [هستی] را باطل نیافریدی (برسر فعل ماضی)
 ما عندي طير: پرندۀ ای ندارم (بر سر اسمیه)

ما + إِلَّا

مَا نُرْسِلُ النَّبِيِّنَ إِلَّا الْمُرْسَلِينَ

۱۰۰٪ نفی

مرفوع ← حالت عادی

حروف ناصبه:
 آن (که)، لَنْ (نهی ابد=هرگز)
 گَی، لَ، یَکَی، حَتَّى (تا، تا اینکه، برای اینکه و...)

منصوب ← حروف ناصبه

تأثیر ظاهری:
 1- فعل هایی که آخرشان «ن» دارد(بجز جمع های مونث)، آن «نون» حذف میشود (منصوب بحذف نون)
 # گاهی وقت ها حرف «ن» جزء حروف اصلی فعل است (مثل تَضَمَّنَ) و نباید هنگام منصوب شدن حذف شود
 2- بقیه فعل ها اگر با حروف ناصبه بیابند آخرشان فتحه میگیرد(منصوب بالفتحة)
 # اگر دو یا چند فعل مضارع با حروفی مانند «و، فَو، و...» به هم وابسته شوند، یک حرف ناصبه همزمان همه آنها را تغییر میدهد
 اَرْبَعُ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْبَيْتِ وَأَذْهَبَ إِلَى السُّوقِ
 # حروفی مانند حتی و لَ، بر سر اسم هم ممکن است بیابند که در این حالت حرف ناصبه نیستند
 # به مصدر ها_بخاطر شباهتشان به فعل ها_ دقت کنید!

تأثیر معنایی:
 لَنْ: فعل مضارع را به مستقبل منفی تبدیل میکند(به همین دلیل به آن حرف نفی ابد میگویند)
 # اگر فعلی را که با «سَ یا سوف» ساخته شده را بخواهیم منفی کنیم، بجای آنها از «لَنْ» استفاده میکنیم
 سوف يَدْرُسُونَ--(منفی)-- لَنْ يَدْرُسُوا

بقیه حروف ناصبه: فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می کنند:
 أَفْهَمُ(مفهمم)-- لَأَفْهَمُ (تا بفهمم)
 # اگر بخواهیم مضارع التزامی منفی بسازیم از ساختار «حرف ناصبه + لا + فعل مضارع» استفاده میکنیم:
 حتی نیاس(تا نا امید شویم)-- حتی لا نیاس(تا نا امید نشویم)
 # اگر «آن» و «لا» در کنار هم قرار بگیرد (که نه...!) میتوانیم بصورت «ألا» بنویسیم [با (بجز) اشتباه نشود]
 # بنا بر شرایط جمله، فعلی که دارای ساختار (آن + مضارع) است را میتوان بصورت «مصدر» و مصدر های عربی را بصورت مضارع التزامی ترجمه کنیم
 أُحِبُّ الْبَيْتَ عَنْ هَوْنِي = دوست دارم از هويت خود دفاع کنم
 دوست دارم دفاع کردن از هويت خود را = دوست دارم از هويت خود دفاع کنم

عوامل جزم:
 لا، لَ، لَمْ، ادوات شرط (ان، من، ما)
 1- «لا»: نهی: ساختار آن بصورت «لا+مضارع مجزوم» است- ترجمه آن برای غیرمخاطب بصورت «نباید + مضارع التزامی» است-در ترجمه فعل های نهی مخاطب نباید «نباید» اضافه کنیم
 2- «لَ»: امر: برای غیر مخاطب(غایب و متکلم) بکار میرود-ساختار آن بصورت «لَ+مضارع مجزوم» است- ترجمه ی آن بصورت «باید+ مضارع التزامی» است-در ترجمه امر مخاطب نباید «نباید» اضافه کنیم
 3- لَمْ: ماضی منفی (ساده یا نقلی) میسازد
 --> لَمْ نَشَاهِدْ=ندیدیم، ندیده ایم = ما شاهدنا=ندیدیم
 پس=> لَمْ + مضارع = ما + ماضی
 یا لَمْ(چرا، برای چه) اشتباه نشود: لَمْ مجزوم میکند ولی لَمْ فقط مفهوم جمله را سوالی میکند و ظاهر فعل را تغییر نمیدهد

مجزوم ← حروف جازمه
 ساختار شرط

دوبیتی مش حسن:

حروف ناصبه {
 آن و لَنْ و گَی، یَکَی، اِذَنْ مش حسن زنگو بزَن
 تازه حسن نمیدونه حَتَّى و لِ جزوشونه

لَمْ و لَمَّا، لِ و لا ← حروف جازمه
 اِذَنْ و ما، مَن، اَیْنا ← ادات شرط
 اِذَا هم جزوشونه
 ادات شرطشونه

ترجمه ی حروف ناصبه و جازمه:

* آن، لَنْ، گَی، یَکَی، اِذَنْ، حَتَّى، لِ
 تا، برای اینکه + مضارع التزامی

{
 مستقبل منفی ← نخواهد رفت
 هرگز + مضارع منفی ← هرگز نمی رود
 هرگز + مستقبل منفی ← هرگز نخواهد رفت

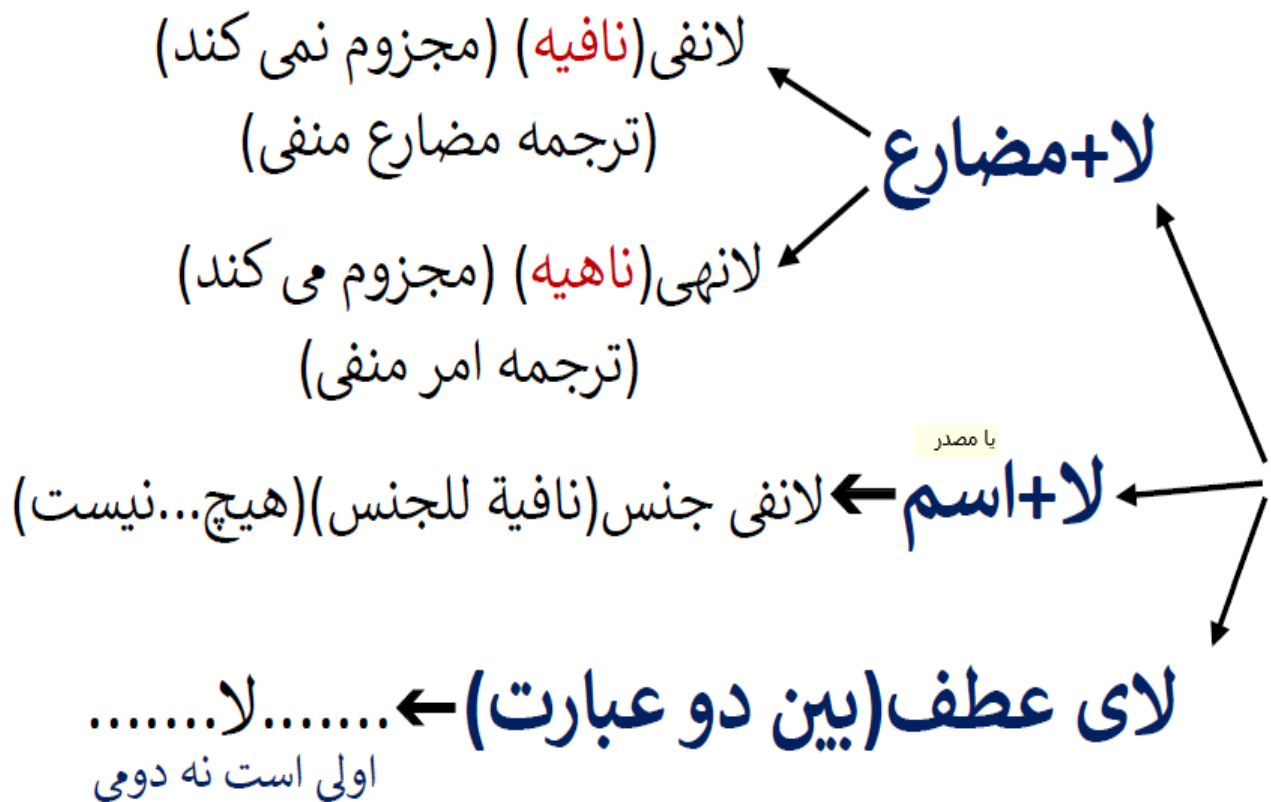
لم - لَمَّا - لِ - لا

لَمْ اول مضارع
 ← ماضی منفی داره
 نهی = امر منفی
 ترجمه می شود

لَمَّا + ماضی نقلی منفی
 باید + مضارع التزامی

لِ + ماضی نقلی منفی
 هنوز + ماضی نقلی منفی (هنوز نرفته است)

بررسی انواع «لا»



معمولا بعد از یک جمله کامل بکار رفته و علت جمله پیش از خود را بیان میکند
ذهنا الى المدرسة لِتَشْرِكَ في الحفلة
به مدرسه رفتیم، برای اینکه در جشن شرکت کنیم

ترجمه: (تا، برای اینکه) + مضارع التزامی
کاربرد: هر ۴ صیغه

لِ (ناصبه)

غالبا در ابتدای جملات دیده میشود
گاهی «لی» ناصبه در ابتدای جملات می آید که این مورد را فقط از ترجمه عبارت میتوانیم بفهمیم
لِنَجْح في هذا الامتحان طالعا عشر مقالات
لِنَجْح= برای اینکه موفق شویم--> ناصبه است

لِ (جازمه)

در هنگام تشخیص نوع «لی» مواظب مصدرها باش! چون معنای آنها نزدیک به فعل است ولی ل قبل از آنها ناصبه یا جازمه نیست

ترجمه: باید + مضارع التزامی
کاربرد: برای صیغه های غائب و متکلم
برای مخاطب کاربرد ندارد

لِ + اسم (مصدر)

حرف جر است و اسم بعد از خود را مجزوم میکند
وقتی با ضمیرها بکار برود بصورت «لِ» نوشته میشود (بجز برای ضمیر «ی»)
معنای «برای، از آن و...» میدهد
اگر در ابتدای جمله باشد میتواند معنای مالکیت بدهد

بررسی انواع «لی»

جرقه های حرفه ای تشخیص ل ناصبه و ل جازمه:

اگر «ل» مضارع بعد از حروف «و» یا «ق» بکار برود غالباً «ل» جازمه است در اینصورت حرف «ل» صورت ساکن در می آید
 ل + لَیْأَکُلُوا (+ هَذَا): قَلْبًا کَلُوا (هَذَا) (باید این را بخورند)

✓ **فَ** + ل + مضارع

۱۰۰٪ جازمه

✓ در یک عبارت { ۲ تا «تا، برای اینکه» } با هم نمی آید
 { ۲ تا «باید» }

✓ **ل** + مضارع (مخاطب)

۱۰۰٪ ناصبه

مثال: **لِیُصْبِرْ** اولئکَ الزملاءَ **حَتَّى** یبلغوا العزة. **باید** تا

* کسره ی عارضی: **لَتَتَفَعَّلُوا** مِنَ الْحَیَاةِ **یَجِبُ** عَلَیْکُمْ الْاِتِّبَاعُ عَنِ الْحَسَدِ. **باید** تا
 لَأُشْرِکَ الْاِنْسَانَ بِرَبِّهِ اَحَدًا.

حرف ناصبه + **لَا** + مضارع
 ۱۰۰٪ نفی } **جرقه ی خفن:**

آلَا ← **أَنْ** + **لَا** + مضارع
 نفی

تفاوت
 لَمْ + مضارع ← مضارع مجزوم
 «لم تقولون ما لا تفعلون»
 لِمَ (پرسشی) ← مجزوم نمی کند

* نحوه ی اعراب پذیری فعل مضارع

مرفوع	منصوب	مجزوم
(ُ)	(َ)	(ِ)
بدون تغییر	بدون تغییر	بدون تغییر
ثبوت نون اعراب	حذف نون اعراب	حذف نون اعراب

- صیغه های هو، هی، أنت، أنا، نحن ←
- صیغه های هُنَّ، أَنْتِنَّ ←
- بقیه ی صیغه ها ←

معرفه و نکره:

انواع معرفه

«ال» یکی از مهمترین نشانه های معرفه بودن است که با آن میتوان نکره را به معرفه تبدیل کرد: «ال + نکره = مَعْرُوفٌ بِالْأَل»

اگر یک اسم علم «ال» بگیرد، باز هم علم است نه معرف بِالْأَل! (الحسین، الیَمَن و...) علم اند
اگر حرف جرّ «لِ» به یک اسم «ال» دار بچسبید بصورت «لِال» نوشته میشود (بدون الف و ل دوم ساکن): لِ + النَّاسِ = لِلنَّاسِ

۱) اسم ال دار

تمامی ضمایر معرفه اند مثل (أَنْتَ، نَحْنُ، كَ، هُنَّ، ی، نا و...)

۲) ضمیر

تمامی اسم های اشاره معرفه اند مثل (هَذَا، هَذِهِ، تِلْكَ، أُولَئِكَ و...)

۳) اسم اشاره

۴) اسم موصول ← خاص: الذی-الّتی-الذین....
← عام: من/ما

اسم هایی که ذاتا شناخته شده و معرفه اند و علامت خاصی ندارند (مثل ایران) معروفترین گروه های اسم علم:

- 1- اسم انسان ها
- 2- اسم شهر و کشور و دانشگاه و رودها و...
- 3- اسم ماه ها (رمضان صفر خرداد بهمن)
- 4- اسم تیم ها و باشگاه ها

(خاص)

در مورد خداوند فقط «الله» (و اللهم) اسم علم است و بقیه صفات خدا (مثل رحمان، رحیم، اله و...) را اسم علم نمیگیریم
با اینکه تنوین داشتن اغلب نشانه نکره بودن ولی اسم های علم حتی اگر تنوین داشته باشند اسم علم و معرفه اند
«شیطان و مدینه و ربّ و نبیّ و قمر و شمس و ارض و دنیا» علم نیستند
بعضی اسم ها در نگاه اول اسم علم به نظر میرسند ولی با توجه به معنای جمله ممکن است نباشند!
آرزو لکم عیشاً سعیداً: برایتان زندگی سعادت‌مندانه ای آرزومندم
رایت صدیقی سعیداً فی طریقتی: دوستم سعید را در راهم دیدم
اگر یک اسم علم همراه «ی» نسبت بکار برونند دیگر اسم علم نیستند (ایرانی، اصفهانی و...)

۵) اسم عَلم

سبیل الله
معرفه به اضافه معرفه

۶) معرفه به اضافه

(ویژه ترکیب اضافی) امتحانات نهاية السنة

معرفه به اضافه معرفه به اضافه معرفه

اگر یک اسم خودش نکره باشد و به یک معرفه اضافه شود (تشکیل ترکیب اضافی بدهد)، آن اسم را معرفه به اضافه گویند (درواقع اگر مضاف الیه خودش معرفه باشد، «مضاف» را معرفه به اضافه حساب میکنیم)
کتاب الله--> کتاب (که نکره است) چون به الله (که علم است) اضافه شده معرفه به اضافه است
پس هر اسمی که به ضمیر اضافه شده باشد معرفه به اضافه است
اگر چند اسم با هم به یک اسم معرفه اضافه شوند، همگی معرفه به اضافه به شمار میروند

مواردی که در مورد اسم های نکره باید رعایت کنیم:

- ۱- مواظب اسم های معرفه به اضافه باش ک با نکره شخم نزنی
- ۲- اسم هایی که تنوین دارند اگر علم نباشند حتما نکره اند
- ۳- اسم استفهام مثل «مَنْ، مَتی، ما، کیف و..» و اسم های شرط مثل «مَنْ، ما، اذا، و..» همگی نکره اند
- ۴- «مضاف و مضاف الیه» و «موصوف و صفت» یا هر دو معرفه اند یا هر دو نکره
- ۵- اگر بخواهیم یک اسم نکره را چند بار در جمله بکار ببریم، فقط دفعه اول آن را نکره می آوریم و از دفعه دوم به بعد باید آن را معرفه بیاوریم

نکات ترجمه ای معرفه/نکره:

*تذکر:

تنوین غالباً نشانه ی نکره است.
 اما اگر روی اسم معرفه بیاید دیگر نشانه نکره نیست.
 تنها اسم معرفه ای که تنوین می گیرد عِلْم است.

- ۱) تطابق ترجمه در معرفه/نکره الزامی است.
- ۲) نشانه ی نکره در فارسی ← یک ابتدا
 ← ی انتها

گاهی در ترجمه اسم های نکره ای که جمع هستند از لفظ «چند» هم میتوان استفاده کرد
 بَعْدَ لِحَظَاتٍ؛ پس از لحظاتی = پس از چند لحظه

- ۳) تنها جایی که اسم نکره، معرفه ترجمه می شود زمانی است که خبر واقع شده باشد البته به شرطی که صفتی برایش نیامده باشد (صفت اسم یا جمله ی وصفیه)

العِلْمُ كَنْزٌ ← علم گنج است العلمُ كَنْزٌ ثَمِينٌ : علم گنجی ارزشمند است

مبتدا خبر

العِلْمُ كَنْزٌ يُحِبُّهُ النَّاسُ ← علم گنجی است که مردم آن را دوست دارند

- ۴) اگر یک اسم نکره در جمله بیاید و جلوتر همان اسم با «ال» بیاید ترجمه ی اسم دوم همراه با اسم اشاره «این-آن» خواهد بود.

جمله ی وصفیه: (جمله ی بعد از نکره)

جمله ی دوم (وصفیه)

جمله ای که با یکی از حروف ربط مثل (وَ، فَ، ثُمَّ، أَمْ، أَمْ، أَنْ، حَتَّى، وَ...) شروع شده باشد نمیتواند وصفیه باشد

گاهی میان اسم نکره و جمله وصفیه فاصله می افتد:
قَرَأْتُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ أَنْتَ فِي قَلْبِي
اسم نکره جمله وصفیه

جمله وصفیه میتواند اسمیه باشد:
عَلَيْنَا الْاجْتِنَابُ مِنْ ذِكْرِ أَقْوَالٍ فِيهَا إِحْتِمَالُ الْكُذْبِ
اسم نکره جمله وصفیه



جمله ی اول (نکره)

بادآوری صفت:
صفت در موارد جامع (جنس، اعراب، معرفه/نکره، عدد) از موصوف خود تبعیت میکند
جمله وصفیه نوع دیگری از صفت است که یک اسم تنها نیست بلکه یک جمله است
هنگام شمردن صفت باید هردو را شمرد
هذه قرية جميلة صغيرة أحتيا كثيرا < 3 صفت
جميلة و صغيرة بعنوان صفت مفرد و أحتيا كثيرا جمله وصفیه

جمله وصفیه، جمله ای است که اسم نکره ای را توصیف میکند و درباره آن توضیح بیشتری میدهد
=> پس هر وقت بخواهیم دنبال جمله وصفیه بگردیم اول باید یک اسم نکره پیدا کنیم و سپس به دنبال جمله ای باشیم که آن را توصیف کرده است

در هنگام ترجمه جمله وصفیه از «که» استفاده میکنیم:
اسم نکره + «که» + جمله وصفیه

✓ حروف منفی کننده (لم-لن-ما-لا) قبل از جمله وصفیه ایرادی در آن ایجاد نمیکند.

✓ نکته ی آب روی آتیش: هرگاه در ترجمه ی عبارتی (که-ایکه-ایست که) بیاید،

جمله ی دومی در راه است که اگر به اسم نکره برگردد وصفیه خواهد بود.

إِشْتَرَكْتُ فِي جَلْسَةِ فِيهَا آبَاءٌ وَ امهات.

✓ اگر قبل از جمله ای موصولات خاص یا عام (من-ما-الذی-الذی-الذین...)

به کار رود آن جمله دیگر وصفیه نیست. جمله ای که جواب شرط است به هیچ عنوان وصفیه نیست

ترجمه ی جمله ی وصفیه:

نکات ترجمه ی جمله وصفیه:

- 1- ابتدای جمله وصفیه بکحرف «که» می آوریم
- 2- وقتی میخواهیم جمله وصفیه را ترجمه کنیم باید به زمان جمله قبل از آن توجه کنیم به اینصورت که:
اگر جمله قبلی ماضی بوده و:
* جمله وصفیه با یک فعل مضارع شروع شده باشد، مضارع را ماضی استمراری ترجمه میکنیم
* جمله وصفیه با فعل ماضی آمده باشد، فعل دوم را میتوانیم ماضی ساده یا بعید ترجمه کنیم
اگر جمله قبلی مضارع بوده و جمله وصفیه هم با فعل مضارع شروع شود، فعل دوم را بصورت مضارع التزامی یا اخباری ترجمه میکنیم

(در بقیه حالات

ترجمه هر فعل

در زمان خودش

انجام می پذیرد)

(۱) ماضی + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)

(۲) ماضی + مضارع ← ماضی استمراری (می رفت)

فقط ساختار ماضی دارد و مضارع و امر ندارد

معنای «نیست» میدهد و اگر همراه حرف جرّ «لِ» بکار برود، «مالکیت منفی» را به وجود می آورد
لیس لی نقود کثیر: پول زیادی ندارم

کان=بود/یکون=می باشد/کن=باش

افعال ناقصه: [کان - صار - لیس - اَصْبَحَ]

گشت، گردید

نیست

شد

بود

دقیقاً مانند فعل های عادی صرف میشود
أَصْبَحَ / يُصْبِحُ / أَصْبَحْ

صَارَ / يَصِيرُ / صِرْ

فاعل و مفعول ندارند بلکه درباره چیزی خبر میدهند (در واقع همان افعال اسنادی در فارسی هستند) پس جملاتی که در آنها افعال ناقصه به کار برود بجای فاعل و مفعول، «اسم و خبر» دارند.. اسم افعال ناقصه همان مبتداست
کان الجَوُّ بارداً (هوا سرد بود)
فعل ناقصه اسم کان خبر کان

• هیچکدام فاعل ندارند.

• جمله ی فعلیه نمی سازند • نه متعدی، نه لازم!

نکات ترجمه ای کان:

تأثیر کان در جمله:
ابتدا باید ترجمه خود فعل «کان» را در نظر داشته باشیم، بعد به تأثیر سایر کلمات جمله دقت کنیم: کان=بود/یکون=می باشد/کن=باش

کان + لِ = مالکیت در گذشته

- کان + ماضی ← رفته بود (ماضی بعید)
- کان + مضارع ← می رفت (ماضی استمراری)
- کان + قد + ماضی ← رفته بود (ماضی بعید) بی تأثیر
- کان + لِ (مالکیت) ← داشت
- کان برسر یک قانون کلی ← است
- کان الله قادراً ← خداوند توانا است

نکات تکمیلی "بدونی بد نیست"!

صرف افعال ناقصه

در بین افعال ناقصه فعل «أَصْبَحَ» مانند افعال عادی صرف می‌شود، ولی بقیه افعال ناقصه صرفشان با فعل‌های معمولی فرق دارد؛ یعنی هنگام صرف کردن، تغییراتی در ظاهرشان رخ می‌دهد که با فعل‌های عادی تفاوت دارد. به صرف این فعل‌ها که در جدول‌های زیر آمده دقت کنید.

هُوَ	هُمَا	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
كَانَ	كَانَا	كَانَتْ	كَانَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُنَّ	كَانْتُ	كُنَّا
صَارَ	صَارَا	صَارَتْ	صَارَا	صَارْنَ	صَارْتَ	صَارْتُمَا	صَارْتُمْ	صَارْتِ	صَارْتُنَّ	صَارْتُ	صِرْنَا
لَيْسَ	لَيْسَا	لَيْسَتْ	لَيْسَا	لَيْسْنَ	لَيْسْتِ	لَيْسْتُمَا	لَيْسْتُمْ	لَيْسْتِ	لَيْسْتُنَّ	لَيْسْتُ	لَسْنَا

(الف) صرف ماضی

۱- افعال ناقصه در اصل، همان افعال اسنادی زبان فارسی هستند.

هُوَ	هُمَا	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
يَكُونُ	يَكُونَانِ	تَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	تَكُونُ	تَكُونَانِ	تَكُونُونَ	تَكُونِينَ	تَكُونْنَ	أَكُونُ	نَكُونُ
يَصِيرُ	يَصِيرَانِ	تَصِيرُ	يَصِيرَانِ	يَصِيرْنَ	تَصِيرُ	تَصِيرَانِ	تَصِيرُونَ	تَصِيرِينَ	تَصِيرْنَ	أَصِيرُ	نَصِيرُ

(ب) صرف مضارع

هُوَ	هُمَا	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
كَانَ	كَانَا	كَانَتْ	كَانَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُنَّ	كَانْتُ	كُنَّا
صَارَ	صَارَا	صَارَتْ	صَارَا	صَارْنَ	صَارْتَ	صَارْتُمَا	صَارْتُمْ	صَارْتِ	صَارْتُنَّ	صَارْتُ	صِرْنَا

(ج) صرف امر

۱) فعل «لَيْسَ» فقط حالت ماضی دارد و مضارع و امر و ... ندارد.

۲) قسمت‌هایی از جدول که رنگی هستند همان فعل‌هایی هستند که ظاهرشان با فعل‌های عادی فرق دارد.

۳) فعل «أَصْبَحَ» چون دقیقاً مانند فعل‌های عادی صرف می‌شود در جدول نیامده است: «أَصْبَحَ، يُصْبِحُ، أَصْبِحُ».

نکته) افعال ناقصه را در هنگام کاربرد باید از نظر جنس و صیغه با جمله مطابقت بدهیم.

مثال) • بَدَأَ الْمَطَرُ صَارَتِ الشَّجَرَةُ خَضَاءً جَمِيلَةً ← چون «الشَّجَرَةُ» مؤنث است، «صَارَتْ» به صورت مؤنث آمده است.

مؤنث مؤنث

• هَوَّلَاءِ الْعُلَمَاءِ كَانُوا نَمَاجٍ مِثَالِيَّةٍ لِأَجْيَالِنَا ← چون «هؤلاء العلماء» جمع مذکر است، «كانوا» به صورت جمع مذکر آمده است.

جمع مذکر جمع مذکر

اسم و خبر افعال ناقصه

برای این که بتوانید اسم و خبر افعال ناقصه را خوب پیدا کنید، باید قواعد جملات فعلیه و اسمیه را به درستی به کار ببرید. حالا برای این که تسلط کاملی داشته باشید قواعد زیر را مرور کنید:

(الف) تعیین اسم افعال ناقصه: برای تعیین اسم افعال ناقصه قواعد فاعل را دقیقاً مراعات کنید:

• هرگز قبل از افعال ناقصه دنبال اسم آن نباشید. مثلاً در عبارت «الأرض صَارَتْ مَخْضَرَّةً» «الأرض» را نباید اسم صار بدانید.

• اسم افعال ناقصه هم می‌تواند سه حالت داشته باشد:

اسم ظاهر: اسمی که در جمله حاضر بوده و فعل ناقصه را به آن نسبت می‌دهیم.

مثال) • كَانِ اللهُ عَلِيماً.

اسم كان (اسم ظاهر)

اسم ليس (اسم ظاهر)

• ضمیر بارز: شناسه‌ای که در انتهای افعال ناقصه ممکن است دیده شود. (غیر از «ت»)

مثال) • التَّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ لَشْنِ كَاذِبَاتٍ.

اسم ليس (ضمیر بارز)

• ضمیر مستتر: ضمیری که در درون فعل ناقصه پنهان است و براساس صیغه فعل تعیین می‌شود.

مثال) • أَحَبُّ أَنْ أَصْبِحَ طَبِيباً حَادِقاً.

أنا مستتر (اسم أصبح)

أنت مستتر (اسم كان)

در مثال اول «أَصْبِحَ» فعل متکلم و حده است، لذا ضمیر مربوط به آن «أنا» است و در مثال دوم «كُنْ» فعل امر للمخاطب است، پس ضمیر مستتر آن «أنت» خواهد بود.

(ب) خبر افعال ناقصه: خبر افعال ناقصه هم مانند یک خبر عادی ۳ حالت دارد:

• خبر مفرد (اسم): كان الله على كل شيء عليماً.

فیر كان (مفرد)

• خبر جمله: كان الناس يسألون عن حكم القاضي.

فیر كان (جمله)

• خبر جار و معرور (شبه جمله): كان التلاميذ في غفلة في زمن الامتحان.

فیر كان (شبه جمله)

به دلیل این که افعال ناقصه همراه جملات اسمیه استفاده می‌شوند، ممکن است در آزمون‌ها خواسته شود که جمله‌ای را با یکی از افعال ناقصه بازنویسی کنیم. مثلاً خواسته شود که عبارت «المسلمون متحدون» را با «کان» بازنویسی کنیم. در این حالت باید موارد زیر را رعایت کنید:

① فعل ناقصه را از نظر صیغه متناسب با جمله داده شده بیاوریم.

② خبر را پیدا کرده و اگر از نوع اسم بود، آن را منصوب می‌کنیم؛ یعنی علامت آخر آن را به صورت زیر تغییر می‌دهیم:

• در اسم‌های ساده: \leftarrow \leftarrow \leftarrow ←
 • در اسم‌های مثنوی: ان ← \leftarrow یُن ←
 • در جمع‌های مذکر سالم: ون ← \leftarrow یَن ←

تذکره اگر خبر از نوع جار و مجرور یا فعل بود هیچ تغییری در ظاهر آن نمی‌دهیم.

مثال • فاطمة أسوة لكل النساء ← \leftarrow کان ← كانت فاطمة أسوة لكل النساء.

توضیح چون «فاطمة» مؤنث است، فعل را به صورت مؤنث آوردیم و «أسوة» را که خبر مفرد است منصوب کردیم، یعنی آخرش علامت \leftarrow می‌گیرد.

• المسلمون متحدون ← \leftarrow صار ← ؟

این جمله را به دو صورت می‌توانیم با «صار» بنویسیم.

حالت اول: «صار المسلمون متحدین.» ← اگر یادتان باشد هنگام استفاده از فعل‌های عادی می‌گفتیم اگر فاعل در جمله حاضر باشد باید فعل

را مفرد بیاوریم؛ این جا هم شبیه همان قاعده برقرار است، یعنی چون «المسلمون» در جمله حضور دارد فعل «صار» را به شکل مفرد می‌آوریم.

حالت دوم: «المسلمون صاروا متحدین.» ← این بار چون فعل را بعد از «المسلمون» آورده‌ایم، به شکل جمع، یعنی «صاروا» نوشته شده است.

در هر دو حالت «متحدون» که خبر است با آمدن «صار» به صورت «متحدین» نوشته شده است.

نکته اگر جمله‌ای با ضمیر شروع شده باشد، باید فعل را مطابق با آن ضمیر بیاوریم (و نیازی نیست دوباره ضمیر را تکرار کنیم).

مثال • أنت صادق في كلامك ← \leftarrow کان ← كنت صادق في كلامك.

للمطابقة ← للمطابقة

پایان عربی یازدهم

* حروف مشبّهة بالفعل:

حروف مشبّهة بالفعل بر ابتدای جمله ی اسمیه می آید
بنابراین هرگاه بعد از حروف مشبّهة بالفعل فعل بیاید
← ۱۰۰% غلط است

این حروف هرگز در کنار فعل قرار نمیگیرند بلکه همواره در جملات اسمیه استفاده میشوند.
مبتدا (که مرفوع است یعنی انّ / ان در مثنوی / ونّ در جمع های مذکر دارد) را
منصوب (یعنی انّ / ان در مثنوی / این در جمع های مذکر دارد) می کنند
حروف مشبّهة بالفعل با ضمایر منفصل بکار نمیروند: لیت انتم تفکرون لیتکم تفکرون

لکن با لکنّ از نظر معنایی یکسان است
ولی لکنّ حرف مشبّهة بالفعل نیست و
همراه فعل ها هم بکار میرود

انّ ترجمه ← قطعاً / کاربرد ← تاکید

روی جملات اسمیه

ترجمه شدن یا نشدنش ملاک درستی یا نادرستی نیست! جدی بگیر

انّ که / تواصل (ربط)

کانّ گویی / تشبیه

لکنّ اما، ولی / رفع ابهام از قسمت قبل / تکمیل معنای عبارت قبل

= یا لیت

لیت ای کاش = لیت هم تشدید داشت / افسوس / آرزوی محال / تمنی

لعلّ شاید / امید / رجا / آرزوی دست یافتنی

لیت / لعلّ + ... + ماضی = فعل ماضی را بصورت ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه میکنند
(ای کاش عمه ات را مورد عنایت قرار می دادم/ داده بودم)

لیت/لعلّ + ... + مضارع = فعل مضارع را بصورت مضارع التزامی ترجمه میکنند
(ای کاش/شاید، امید است عمه ات را مورد عنایت قرار دهم)

انّ (فعل) ← (فعل)
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط
ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آن را مجزوم میکند

انّ (فعل) ← فعل دیگری در کار نیست
حرف ناصبه
همراه فعل می آید و آن را منصوب میکند

بررسی انواع «ان»

انّ (ابتدای جمله) ← قطعاً
ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تاکید دارد

انّ (وسط عبارت) ← که
فعل نیاید

همراه جمله اسمیه بکار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند

مثال: انّ بعض الناس یعتقدون انّ الاسلام

قد منّع المرأة انّ تحضّر فی المجتمع.

* لای نفی جنس (نافیة للجنس) ← لا + اسم :

منصوب

اسم بعد از لای نفی جنس فتحه میگیرد
اگر نگیرد--> در محدوده کتاب نیست

در ابتدای جملات اسمیه بکار میرود و چون
اعراب اسم بعد از خود را تغییر میدهد جزء
حروف عامل است

ال *

اسم بعد از لای نفی جنس باید:
نکره باشد
تنوین نگیرد
جزء قید های زمان و مکان «عند قبل بعد و..» نباشد

تنوین *

لای نفی جنس غالباً بر سر اسم نکره مفرد
بکار میرود

معرفه * (ضمیر *، اسم اشاره *، موصول *)

معرفه به اضافه *

بین لا و اسم لا هیچگاه فاصله نمی افتد.

در حضور لای نفی جنس، خبر مقدم نداریم.

ترجمه ی لای نفی جنس: «هیچ..... نیست»

لیس معنای ساده «نیست» را می رساند ولی لای نفی جنس معنای
«هیچ... نیست» میدهد

در اصطلاحاتی مانند «لا شک»، «لا باس»، «لا حيلة» و... باز هم لا همان
لای نفی جنس است ولی لزومی ندارد بصورت «هیچ... نیست» ترجمه کنیم

اگر بعد از لای نفی جنس فعلی باشد، آن هم بصورت
منفی ترجمه میشود

نواسخ

وقتی نگاه بهتر و درست تری به درس آخر کتاب یازدهم (افعال ناقصه) و درس اول کتاب دوازدهم (حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس) بیندازیم،
متوجه یک ارتباط نزدیک بین آنها می شویم و آن این است که همه این کلمات بر سر جمله اسمیه می آیند. خوب است بدانیم که به مجموعه
این کلمات «نواسخ» گفته می شود. پس «نواسخ» عبارت اند از:

① افعال ناقصه

② حروف مشبّهة بالفعل

③ لای نفی جنس

این کلمات هر یک تغییری جداگانه را در جمله اسمیه ایجاد می کنند، مثلاً افعال ناقصه، خبر را منصوب می کنند و حروف مشبّهة بالفعل، مبتدا را منصوب می کنند.
(تذکره) در سؤالات یا جملات آزمون ها ممکن است به «لا»ی نفی جنس، «لا»ی ناسخه گفته شود یا مثلاً وقتی گفته می شود «ان» ناسخه، منظور همان «ان» یا «آن» است.

(یعنی ۲۰۰ این در مثنی / این در جمع های مذکر دارد)

همچنین حال باید ساختار وصفی داشته باشد (مشتق باشد) کلماتی مانند مسرور، جمیل، مُحسِن، راغب، مطَّوَّر و.. چون معنای وصفی دارند میتوانند حال واقع شوند ولی کلماتی مثل: اجتهاد(تلاش کردن)، عبادة(پرستیدن) و.. چون معنای مصدری دارند و کلماتی مثل سَبیل، شمس، اسبوع و.. که معنای وصفی ندارند نمیتوانند حال باشند

* اسم / منصوب / نکره

لَعِبَ الطفل بعد اتمام الدرس فرحاً كل يوم

حال

مرجع حال
صاحب حال
ذو الحال

حال

(قید حالت)

* حالت یک اسم معرفه را مشخص می کند
(مرجع حال یک اسم معرفه است)

* حال هیچگاه به صورت مصدر نمی آید

* **نکته طلایی جت:** حال و مرجع حال در جنس و تعداد
حتماً باهم برابری می کنند

مثنی مذکر: نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبین
مثنی مؤنث: نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبتین
متکلم مع الغیر (نحن): جمع مذکر: نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبین
جمع مؤنث: نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبات

برای متکلم ها میتوان حال را به شکل های مختلفی آورد
مذکر: أجتهد فی تعلّم دروسی راغباً
متکلم وحده (أنا) مؤنث: أجتهد فی تعلّم دروسی راغبَةً

* تشخیص مرجع حال از دو راه

در یک جمله ممکن است بیش از یک حال وجود داشته باشد
برای پیدا کردن مرجع حال نمیتوان تنها به ترجمه اکتفا کرد
شرایط جمله (نکته جت) را هم باید در نظر گرفت

کلمه «جمعاً» اگر در جمله جزء نقش های اصلی نباشد
(بتوان آن را حذف کرد) حال محسوب میشود

تذکر مهم: حال قید جمله است و نقش اصلی نیست پس در
جنگ بین نقش های اصلی منصوب (مفعول-خبر فعل ناقصه) و
حال اولویت با نقش های اصلی است.

گاهی خبر از نظر ظاهری شبیه حال میشود مخصوصاً اگر در جمله یک فعل ناقصه حاضر باشد در اینصورت:
باید توجه داشته باشیم که اگر «خبر» حذف شود، جمله ناقص میشود ولی با حذف حال تغییر چندانی در جمله رخ نمیدهد:
کانت شیمیل معجبةً بایران : شیمیل شیفته ایران بود= < معجبةً حال نیست چون با کان آمده و خبر است چون اگر حذف شود جمله ناقص میشود
کانت شیمیل تدرس فی انقرة معجبةً بایران: شیمیل در آنکارا درس میداد درحالی که شیفته ایران بود
این بار معجبةً حال است چون حذف آن به جمله لطمه نمیزند

درگیری حال با خبر فعل ناقصه:

❖ لیس العَدُوُّ قادرًا علی آن.

خبر لیس ✓ حال ✗

❖ کان الطفلُ باکیًا.

خبر کان ✓ حال ✗

اگر در نزدیکی فعل های ناقصه
یک اسم مشکوک به حال باشد ،
آن اسم هیچ گاه، حال نیست.

مقایسه حال با صفت:

- (۱) صفت با موصوفش در معرفه/نکره برابری می کند.
- (۲) حال نکره و معرجعش همواره معرفه است.
- (۳) ترجمه ی حال با صفت کاملاً متفاوت است.
- رأيتُ ولدًا مسوراً ← پسر شادی را دیدم. صفت
- رأيتُ الولدَ مسوراً ← پسر را شاد دیدم. حال
- رأيتُ الولدَ المسورَ ← پسر شاد را دیدم. صفت

* حال می تواند به صورت جمله باشد.



جمله حالیه به اسم معرفه برمیگردد
جمله وصفیه به اسم نکره برمیگردد
برای ترجمه جمله حالیه هم از «درحالی که» کمک میگیریم
یادآوری: برای ترجمه جمله وصفیه از «که» کمک میگیریم

برای ترجمه الحال از قید های حالت فارسی کمک میگیریم، فقط دقت کنید که حال را بصورت صفت ترجمه نکنید! اگر لازم بود از «درحالی که» استفاده کنید
ساعد أخاک مظلوماً | درست: برادرت را که مظلوم است کمک کن ✓
| غلط: برادر مظلومت را کمک کن ✗

ترجمه ی جمله ی حالیه: فعل اول + فعل دوم (حالیه)

(۱) ماضی + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)

(۲) ماضی + مضارع ← ماضی استمراری (می رفت)

ساختاری که در آن به وسیله حرف «إلا» استثنایی را برای سخن خود می آوریم اسلوب استثناء گویند
 # اسمی که بعد از إلا آورده میشود و استثنایی برای جمله قبلی به حساب می آید مستثنی نام دارد
 # مجموعه ای از افراد یا اشیا که مستثنی را از میان آنها جدا کرده ایم مستثنی منه گویند
 # إلا= حرف یا ادات استثناء_ جزء حروف غیر عامل



مستثنی محل اعرابی است ولی مستثنی منه محل اعرابی نیست
 # اگر مستثنی منه در جمله مذکور باشد مستثنی (اسم بعد از إلا) را منصوب می آوریم
 # اگر مستثنی منه در جمله محذوف باشد باید ببینیم چه نقشی در جمله قبل از إلا حذف شده و اعراب همان نقش را به مستثنی بدهیم
 فاعل و مبتدا و خبر و نایب فاعل و.. مرفوع
 مضاف الیه و.. محذوف
 مفعول و.. منصوب

مستثنی منه باید جمع (سالام یا مذکر) باشد یا اسمی باشد که مفهوم کلی (شبه جمع) داشته باشد وگرنه نمیتوان چیزی را از آن استثنا کرد

دعوا سربودن یا نبودن مستثنی منه است. ❌✅

ترجمه: اگر ترجمه عبارتی که پیش از «إلا» آمده، ناقص به نظر برسد، مستثنی منه در آن عبارت محذوف است.

مثال: اشتریتُ فواکه مختلفه من السوق إلا العنب : از بازار میوه های مختلفی خریدم بجز انگور.
 العنب از فواکه استثنا شده.

ما الحیاة الدنیا إلا لعب و لهو : زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست. (فقط بازیچه و سرگرمی است)
 قسمت قبل از «إلا» به تنهایی یک عبارت کامل نیست. (زندگی دنیوی نیست!!)
 پس مستثنی منه محذوف است.

روشهای پیدا کردن مستثنی منه ← از طریق نقش ها: اگر در جمله ای که قبل از «إلا» آمده یکی از نقش های اصلی ((در جمله ی فعلیه «فاعل و مفعول»؛ در جمله ی اسمیه «مبتدا و خبر» و در جمله مجهول «نایب فاعل» است)) حذف شده باشد حتما مستثنی منه محذوف است.

مثال: لا تعبدوا إلا الله : لاتعبدوا به مفعول احتیاج دارد که نیست پس مستثنی منه محذوف است.

از طریق ظاهر جمله: اگر جمله ی قبل از «إلا» «سوالی» یا «منفی» نباشد امکان ندارد مستثنی منه محذوف باشد.
 اگر باشد باید روش های دیگری را بررسی کرد.

پس ❏ برای تشخیص مذکور یا محذوف بودن مستثنی ۳ روش وجود دارد.

- ۱- از ظاهر جملات استفاده میکنیم... اگر به جواب قطعی نرسیدیم ← ۲
- ۲- سراغ ترجمه می رویم و در نهایت اگر تردید داشتیم ← ۳
- ۳- نقش ها را بررسی می کنیم

راه های بررسی بودن یا نبودن مستثنی منه

✓ مستثنی منه ← +

(۱) اگر جمله ی قبل از **إلا**

نتیجه قطعی نمیتوان گرفت
--> پر/پر ← -/؟

(۲) اگر اعراب مستثنی ← مرفوع ← مستثنی منه ✗

منصوب ← نتیجه قطعی نمیتوان گرفت

(۳)إلا+مستثنی+.....+ { من+ضمیر
بعض+ضمیر } ← مستثنی منه داریم %

(۴) کلمات چشمک زن: کل-جمیع-أحد-عمل-شیء

امر-النّاس... اگر در جمله ی قبل از **إلا** بیایند

غالباً مستثنی منه هستند.

(۵) پر/پر: (-/؟إلا) ✗ اگر معنی دهد ← مستثنی منه ✗

✓ اگر معنی ندهد ← مستثنی منه ✓

اگر عبارت داده شده بدون بخش سوالی یا منفی آن و **إلا**، معنی بدهد مستثنی منه محذوف و اگر معنی ندهد مستثنی منه در جمله هست لا يعلم اسرار السماوات والارض الا الله حذف لا و الا--> يعلم اسرار السماوات والارض الله معنی میدهد پس مستثنی منه محذوف است

غالباً بر سر فعل نمی آید و معنای «بجز» میدهد

إلا (ادات استثناء) + اسم (یا جار و مجرور)

برسر فعل مضارع میآید و آن را منصوب و منفی میکند (حرف ناصبه)

إلا (أَنْ+لا) + فعل مضارع

إلا ← آگاه باش (حرف تنبیه) (تشدید ندارد)

بررسی
إلا، إلا، آلا

تذکره طلایی: حصر ← فقط ← مستثنی منه محذوف

ترجمه

وقتی در سوالات از حصر سخن به میان آید، مستثنی منه محذوف یا جمله ی دارای اِنَّمَا را میخواند

مستثنی منه محذوف

با کمک «إلا» ایجاد میشود:

اگر جمله ی پیش از الا منفی باشد و مستثنی منه محذوف باشد حصر داریم
لا تعبدوا الا الله : فقط خدا را عبادت کنید

اسلوب حصر دارد چون لا تعبدوا منفی بوده و مستثنی منه محذوف است
ما كنتُ أساعِدُ أحداً إلا من يطلب مني: به کسی کمک نمیکردم مگر اینکه از من میخواست
حصر ندارد چون مستثنی منه مذکور است(احداً)
پس نمیتوانیم بگوییم: فقط به کسانی کمک میکردم که از من میخواستند!

عبارت هایی که در آنها با استفاده از کلمات «فقط / تنها /...» خواسته خود را محدود به چیز خاصی میکنیم، اسلوب حصر یا اختصاص نام دارند

انواع حصر

استفاده از اِنَّمَا

«اِنَّمَا» خودش به تنهایی عاملی است برای ایجاد اسلوب حصر در جملات
اِنَّمَا = اِنَّ + ما

هیچ تاثیر قواعدی بر کلمات پس از خود در جمله ندارد

معنای «فقط، تنها، جز این نیست که...» میدهد و وقتی در آغاز جمله ای بکار برود آن جمله اسلوب حصر دارد

ساختار:

برای ساختن مفعول مطلق باید **مصدر همان فعلی** را که می‌خواهیم برایش مفعول مطلق بسازیم را (به شکل منصوب) همراه فعل در جمله بیاوریم.

يُحْسِنُ الْمُؤْمِنُ إِلَىٰ أَقْرَبَائِهِ إِحْسَانًا : احساناً مصدر فعل يُحْسِنُ است

* باب مفاعله دو مصدر دارد (مفاعله و فعال) که از هر دو میتوان استفاده کرد
* مصدر افعال ثلاثی مجرد سماعی است!

ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَفُوزُ	يَتُوبُ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ
مصدر	ذَهَابًا	قَوْلًا	خَوْفًا	شُكْرًا	صَبْرًا	دَعْوَةً	تِلَاوَةً	عِبَادَةً	عَيْشًا	فُوزًا	تُوبَةً	حَمْدًا	سُجُودًا

* اگر در یک جمله دو کلمه شبیه به هم یا هم ریشه وجود داشت لزوماً مفعول مطلق نداریم.
* مفعول مطلق یک نوع قید است و از اجزای غیر اصلی جمله؛ پس نباید اجزای اصلی را با آن اشتباه بگیریم

بیانی (نوعی): مفعول مطلق است که به همراه صفت یا مضاف الیه می آید یعنی با خودش وابسته داشته باشد

* اگر همراه مفعول مطلق جمله وصفیه بیاید بازهم مفعول مطلق نوعی است
* اگر مفعول مطلق نوعی با مضاف الیه بیاید نباید تنوین بگیرد (قانون مضاف)

انواع:

مفعول مطلق

فردی است که برای فعل جمله بکار می رود و هدف آن تأکید کردن یا بیان کیفیت انجام آن فعل است

تاکیدی: مفعول مطلق است که بدون وابسته و بصورت تنها بیاید.

پرسش های کنگوری:

مفعول مطلق تاکیدی: عَيْنٌ مَا يُؤَكِّدُ عَلَىٰ وَقْعِ الْفِعْلِ / عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ / عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا عِنَايَةٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَىٰ وَقْعِ الْفِعْلِ
مفعول مطلق نوعی: عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ / عَيْنٌ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ

ترجمه:

❖ مفعول مطلق قیدی برای فعل جمله است؛ پس در ترجمه هم باید قید هایی را بیاوریم که درباره فعل قبل توضیحی بدهند.
* اگر مفعول مطلق تاکیدی داشتیم: در فارسی بجای آن از «**حتماً، بی شک، یقیناً و..**» استفاده میکنیم.
كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ← خدا با موسی بی تردید سخن گفت.

* اگر مفعول مطلق همراه مضاف الیه آمده باشد: در فارسی بجای آن از قید های «**همچون، مانند و..**» استفاده میکنیم.
لَا تَعِشْ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْبِخْلَاءِ ← در دنیا همچون خسیس ها زندگی نکن.
مضاف الیه

* اگر مفعول مطلق صفت داشته باشد: مفعول مطلق را کنار گذاشته و صفت را بصورت قید ترجمه میکنیم.
إصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ← به زیبایی صبر کن.
صفت

* اگر مفعول مطلق با جمله وصفیه همراه باشد: در فارسی بجای مفعول مطلق از کلمات «**به گونه ای که، به شکلی که و..**» استفاده می کنیم

قَرَأْتَ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً أَثَّرَتْ عَلَىٰ قَلْبِي ← قرآن را خواندی به گونه ای که در قلبم اثر گذاشت
جمله وصفیه

نکات:

* مفعول مطلق را نباید با حرف را (مثل مفعول به) ترجمه کنیم.
* مصدر منصوبی که در آغاز یک عبارت بکار میرود نیز مفعول مطلق است. این مصدرها غالباً بصورت فعل ترجمه میشوند
یا اُمُّ، شَكَرًا عَلَىٰ أَتْعَابِكَ الْكَثِيرَةَ ← مادرم، به خاطر زحمات زیادت سپاسگزاری میکنم
درواقع فعلشان بخاطر خلاصه شدن جمله حذف شده یعنی اینطوری بوده ← یا اُمُّ، أَشْكُرُكَ شُكْرًا عَلَىٰ أَتْعَابِكَ الْكَثِيرَةَ

پایان عربی دوازدهم

ترجمه:

ترجمه اسم:

- تطابق [معرفه/نکره]، [تعداد]، [ضمیر] در عربی و فارسی الزامی است.

یک ابتدا مثنی ← ۲/جمع

پس اگر خبر یک اسم نکره تنها باشد آن را بصورت معرفه ترجمه میکنیم ولی اگر با خودش صفت یا جمله وصفیه داشته باشد باید نکره بودن آن را در جمله لحاظ کنیم العلم کثر : دانش گنج (گنجی) است العلم کثر ثمن: دانش گنجی ارزشمند است

اسم مثنی عربی، در ترجمه فارسی بصورت جمع یا بصورت دو... می آید

ی انتها

- اگر اسم نکره خبر باشد می تواند معرفه ترجمه شود.
- اگر اسم نکره ای در جمله بیاید و جلوتر با «ال» تکرار شود در این حالت ترجمه ی اسم «ال دار» با اسم اشاره می باشد

کودکی را دیدم، آن کودک بازی می کند.

رَأَيْتُ طِفْلاً . يَلْعَبُ الطِّفْلَ

- اسم ال دار + اسم موصول خاص (نکته ی مرتیکه):

الرجل الذی ← مردی که

ای که، که

~~کسی که / کسانی که~~

اسم اشاره + اسم ال دار

۱۰۰٪ مفرد

- ترجمه ی اسم اشاره: هیچ ربطی به اسم اشاره ندارد

اگر اشجار خیر باشد = اینها درخت هستند (درختانی هستند)
اگر اشجار مشارالیه باشد(خیر نباشد) = اینها درختانی هستند که...

اسم اشاره + اسم بدون ال

مثال: هذه اشجارٌ

اگر اسم بدون ال، مفرد باشد:

اسم اشاره مفرد معنا میشود

اگر اسم بدون ال، جمع (یا مثنی) باشد:

اسم اشاره جمع معنا میشود

مفرد → مفرد

جمع → جمع

هذه شجرة {
شجرة خیر باشد = این درخت است (درختی است) جمله کامل است
شجرة خیر نباشد = این درختی است که.. جمله کامل نیست

هذه الشجرة
این درخت... جمله کامل نیست

هذه الاشجار

این درختان

ترجمه فعل ← فعل

مصدر ها را بصورت فعل و فعل ها را بصورت مصدر ترجمه کردن غلط است نمی کنیم!!

• ثبات کلمه

ترجمه اسم ← اسم

همیشه یکنواخت اند (در ترکیب دو اسمی نمیتوان هم ترکیب اضافی و هم وصفی داشت)

دو اسمی

یعنی همه ترکیبات فقط وصفی یا همه فقط اضافی باشند

یکنواخت

چند اسمی

• ترجمه ی گروه های اسمی

تلفیقی (وصفی/اضافی):

(۱) اسم + ضمیر + اسم ال دار (ترجمه ی فارسی ۱ و ۳ و ۲)
م.الیه (۱) م.الیه (۲) صفت (۳)

(۲) اسم + اسم ال دار + اسم ال دار (ترجمه ی فارسی ۱ و ۲ و ۳)
م.الیه صفت

مثال: (۱) شبابنا المجاهدون (۲) طعم الحياة الحقيقيّ

جوانان مجاهدمان (جوانان مجاهد ما)

طعم واقعی زندگی

(۳) طعم الحياة الحقيقيّة ← طعم زندگی واقعی

• هُناک در ابتدای جمله ی اسمیه «وجود دارد» ترجمه می شود.

• لای نفی جنس به صورت «هیچ.....نیست» ترجمه می شود.

• لِ (مالکیت) و عند (مالکیت) به صورت فعل داشتن ترجمه می شود.

• کان + $\left(\begin{array}{l} \text{لِ (مالکیت)} \\ \text{عند (مالکیت)} \end{array} \right) \leftarrow$ ماضی «داشتن» ترجمه می شود.
(مالکیت در گذشته)

• صفت نسبی = اسم منسوب
اسم + ی فارسی
قرآنی
اسم + ی عربی
قرآنی

• علی + ضمیر (اسم) ← باید (واجب است)

زمان فعل ها:

(۱) کان + ماضی ← رفته بود (ماضی بعید) = کان + قد + ماضی
بی تاثیر

(۲) کان + مضارع ← می رفت (ماضی استمراری)

(۳) قد + ماضی ← رفته است (ماضی نقلی)

(۴) قد + مضارع ← گاهی می رود (گاهی + مضارع)

(۵) لم + مضارع ← ماضی منفی داره 😊

(۶) لن + مضارع] نخواهد رفت (مستقبل منفی)

هرگز نمی رود (هرگز + مضارع منفی)

هرگز نخواهد رفت (هرگز + مستقبل منفی)

(۷) لم + کان + مضارع ← نمی رفت (ماضی استمراری منفی)

(۸) لعلّ + مضارع ← مضارع التزامی
لیت

بعید (رفته بود)

(۹) لیت + ماضی
استمراری (می رفت)

تطابق «معلوم/مجهول» بودن فعل

ترجمه

ترجمه

معلوم مجهول

توجه ویژه به

تطابق «فاعل/مفعول» برای فعل

ترجمه

ترجمه

فاعل مفعول

ساختار شرط: ادات شرط + فعل شرط + جواب شرط

مضارع اخباری (آینده)

مضارع التزامی

اگر → اِنْ

هرکس → مَنْ

هر آنچه → مَا

هرگاه → إِذَا

هرکجا → أَيْنَمَا

بزنی ← می زنم (خواهم زد)

اگر فعل شرط و جواب شرط در عربی ماضی باشد هنگام ترجمه می تواند هم به صورت ماضی و هم مضارع ترجمه شود.

ترجمه فعل دوم (خیلی vip):

فعل اول + فعل دوم (حالیه / وصفیه)

۱) ماضی + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)

۱) ماضی + مضارع ← می رفت

نکته ی ترجمه اِلَّا:

• + اِلَّا ← به جز (مگر)

عادی : به جز (مگر)

• -/؟ اِلَّا

فعل جمله مثبت ترجمه شود

مستثنی چسبیده به فقط ترجمه شود

تاکیدی مثبت: فقط

✓ نپرستید جز خدا را

✓ فقط خدا را پرستید

✗ فقط پرستید خدا را

مثال: لاتعبدو اِلَّا الله

تکنیک های حل تست ترجمه:

- (۱) عربی به فارسی (۷ تست): صورت سوال را نخوانیم، فقط مقایسه و رد گزینه
- (۲) عین الصحیح و الخطأ (۲ تست): به دنبال خطا بگردیم، حتماً هر ۲ گزینه رو بخوانیم، بعد از خواندن صورت سوال گزینه، ترجمه را چک کنیم
- (۳) فارسی به عربی (تعریب) (۱ تست): فقط مقایسه ی گزینه ها و رد گزینه

که من (گرد آورنده!) زیاد قبولشون ندارم
و ب نظرم کارساز نیست: |

تکنیک های درک مطلب

- به هیچ عنوان ابتدا متن را نخوانیم به سراغ سوالات برویم.
- با خواندن سوالات مفهوم کلی متن را متوجه شویم.
- قیدهای قطعی مثل: همیشه، ابدأ، هرگز، هیچ....
باعث اشتباه شدن گزینه می شود.
- گزاره های کاملاً صحیح در طبیعت همواره صحیح هستند.
- گزاره های کاملاً غلط در طبیعت همواره غلط هستند.
- موضوع کلی (اطلاعات عمومی) که پیرامون آن در متن صحبتی نشده، غلط است.
- بعد از به کارگیری تکنیک ها فوق و مرور سریع متن به متن بر میگردیم و پاسخ به سوالات را شروع می کنیم.

اینها رو من خودم روی چند تا متن امتحان کردم.. روی متن های ساده جواب میده ولی وقتی یکم سطح متن پیشرفته تر بشه دیگه جواب نمیده و بعد مجبور میشی ب روش خودت هم یکبار بخونیش تا بتونی حل کنی!

تحلیل صرفی

تکنیک های تحلیل صرفی:

- حل سوالات تحلیل صرفی احتیاجی به متن ندارد (هیچ ربطی به متن ندارد)

(۱) لحن جمله مخاطب نیست مگر اینکه نشانه های مخاطب

(انت، انتم، ک، کما، ایها، ایتهاء..) وجود داشته باشد.

(۲) در تست تحلیل صرفی فقط زمان فعل مجهول است که

نشانه ی مجهول روی آن به کار رفته باشد

(۳) فعل های ناقصه نه لازم و نه متعدی می باشند

- در ۲ تست فعل دقت کنید

- در تست اسم بررسی نقش اسم در جمله حائز اهمیت است

ضبط حرکات روی حروف:

- دقت در حرکت گذاری فعل های ثلاثی مزید بسیار مهم است در کنکور ۹۸ همه ی تست های ضبط حرکات از این نکته حل شد.

- به اعراب گذاری فعل های مجهول دقت کنید [ماضی: (ـ) (ـ)]

[مضارع: (ـ) (ـ)]

- اسم فاعل و اسم مفعول از ثلاثی مزید بسیار مهم است

- اسم فاعل (کننده ی کار) ← (ـ) (ـ)

- اسم مفعول (کار روی آن انجام شده) ← (ـ) (ـ)

حرکت‌گذاری یا ضبط الحركات

مبحث حرکت‌گذاری که برای نظام جدید مد نظر است، بیشتر پیرامون حرکت‌گذاری دومین حرف اصلی فعل‌های مزید یا مصدر آن‌ها و همچنین حرکت‌گذاری درست اسم‌های فاعل یا مفعول می‌باشد ... مهم‌ترین نکاتی که داوطلبان عزیز در این زمینه باید به آن‌ها توجه کنند عبارت‌اند از:

الف) حرکت‌گذاری فعل‌ها

① همان‌طور که می‌دانیم آخر فعل‌های ماضی مفرد مانند (كَتَبَ، صَعَدَ و ...) همواره **فتحه یا همان (ء)** است و حرکت حرف آخر فعل‌های مضارع مفرد در حالت معمولی **ضمه یا همان (ة)** می‌باشد. اما فعل‌های مضارع اگر بعد از حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ و ...) یا ادوات جازمه (لَمْ، لَا نَهْي، لِ-امر و ...) بیایند، ضمه آن‌ها به فتحه (ـَ) یا سکون (ـِ) تبدیل می‌شود:

۱- البته این قاعده در مورد فعل‌هایی است که به (نون) جمع یا مثنی ختم نشده باشند. زیرا فعل‌هایی مانند (يعرفان، يعرفون و ...) که به (نون) ختم شده‌اند، هنگامی که بعد از حروف ناصبه یا جازمه قرار می‌گیرند، نون آخر آن‌ها حذف می‌گردد. به مثال زیر توجه کنید:

• يعرفان } بعد از حروف ناصبه ← لَنْ يَعْرِفَا
 بعد از حروف جازمه ← لَمْ يَعْرِفَا

- فعل مضارع در حالت معمولی: يَكْتُبُ
- فعل مضارع بعد از حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ و ...): لَنْ يَكْتُبَ
- فعل مضارع بعد از ادوات جازمه (لَمْ، لَا ي نَهْي و ...): لَمْ يَكْتُبْ

② حرکت فعل‌های مجهول: همان‌طور که می‌دانیم حرکت حرف اول فعل‌های مجهول چه در ماضی چه در مضارع ضمه (ـِ) است، اما حرکت دومین حرف اصلی در فعل‌های ماضی کسره (ـِ) و در فعل‌های مضارع فتحه (ـَ) می‌باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

فعل معلوم		فعل مجهول
ماضی	غَسَلَ	غُسِلَ (شسته شد)
مضارع	يَغْسِلُ	يُغْسَلُ (شسته می‌شود)

③ تشخیص حرکت درست فعل‌های ثلاثی مزید یا همان فعل‌های به باب رفته: لطفاً یکبار دیگر به وزن فعل‌های جدول زیر و حرکت دومین حرف اصلی ماضی و مضارع و مصدر آن‌ها توجه کنید:

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
۱- أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	إِفْعَال	۵- تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلْ
أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	إِخْرَاج	تَقَرَّبَ	يَتَقَرَّبُ	تَقَرُّبْ
۲- فَعَّلَ	يَفْعَلُ	تَفْعِيل	۶- اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَال
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم	اِنْحَرَفَ	يَنْحَرِفُ	اِنْحِرَاف
۳- فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة	۷- اِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	اِفْتِعَال
كَاتَبَ	يُكَاتِبُ	مُكَاتِبَة	اِكْتَشَفَ	يَكْتَشِفُ	اِكْتِشَاف
۴- تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلْ	۸- اِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	اِسْتِفْعَال
تَشَارَكَ	يَتَشَارَكُ	تَشَارِكْ	اِسْتَخْرَجَ	يَسْتَخْرِجُ	اِسْتِخْرَاج

از جدول بالا چند نتیجه می‌گیریم:

- ① حرکت دومین حرف اصلی فعل‌های ماضی مزید همیشه فتحه (ـَ) است. مانند: أَخْرَجَ، عَلَّمَ، تَفَكَّرَ و ...
- ② حرکت دومین حرف اصلی فعل‌های مضارع مزید، کسره (ـِ) می‌باشد مگر در باب‌های (تَفَاعُلْ) و (تَفَعُّلْ) که مانند ماضی، فتحه خواهد بود (یکبار دیگر به فعل‌های ردیف‌های ۴ و ۵ جدول صفحه قبل نگاه کنید).

توجه شاید مهم‌ترین نکته مبحث حرکت‌گذاری (ضبط الحركات) که در کنکور سراسری از آن یک تست مطرح می‌شود همین نکته **بالا باشد یعنی حرکت‌گذاری دومین حرف اصلی فعل‌های ماضی و مضارع.**

③ دقت کنید که در باب‌های (تَفَاعُلْ) و (تَفَعُّلْ)، تفاوت ماضی یا مصدر در فتحه و ضمه حرف ماقبل آخر است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

تَفَعَّلَ: تَعَلَّمَ = فعل ماضی ← یاد گرفت
 تَفَعَّلَ: تَعَلَّمَ = مصدر (اسم) ← یاد گرفتی

تَفَاعَلَ: تَكَاتَبَ = فعل ماضی ← نامه‌نگاری کرد
 تَفَاعَلَ: تَكَاتَبَ = مصدر (اسم) ← نامه‌نگاری کردن

ب) حرکت گذاری اسمها

۱- بیشتر بدانید: حرکت آخر اسمها (مصدرها نیز نوعی اسم هستند) هرگز سکون (ة) نخواهد بود، یعنی آخر اسمها سکون نمی گیرد.

الف) حرکت گذاری حرف آخر اسمها:

- ۱ نقش‌هایی که مرفوع هستند: فاعل، مبتدا، خبر و ...
- ۲ نقش‌هایی که منصوب هستند: مفعول به، اسم بعد از حروف مشبّهة بالفعل یا لای نفی جنس و ...
- ۳ نقش‌هایی که مجرور هستند: اسم بعد از حروف جر، مضاف الیه و ...

توجه صفت از نظر مرفوع، منصوب و یا مجرور بودن، بستگی به موصوف خود دارد و تابع موصوف خود می باشد. مثال:



ب) حرکت دومین حرف اصلی (اسم‌های فاعل) و (اسم‌های مفعول):

لطفاً به مثال‌های به کار رفته در جدول زیر و حرکت یک حرف ماقبل آخر آنها توجه بفرمایید:

مضارع	اسم فاعل (صفت فاعلی)	اسم مفعول (صفت مفعولی)
يُرْسِل	مُرْسِل (فرستنده)	مُرْسَل (فرستاده شده)
يَسْتَخْرِج	مُسْتَخْرِج (استخراج کننده)	مُسْتَخْرَج (استخراج شده)
يَكْتَشِف	مُكْتَشِف (اکتشاف کننده)	مُكْتَشَف (اکتشاف شده)

دقت کنید اسم‌های فاعلی که به باب نرفته اند مانند (صانع، خالق، عالم و ...)، یک حرف ماقبل آخر آنها نیز کسره (ِ) دارد.

ج) حرکت گذاری حروف

۱) دقت کنید که خیلی از کلمات در عربی با تغییر یک حرکت، معنی و نوع آنها به طور کلی تغییر می کند. به مورد زیر دقت کنید:

مَنْ (اسم): چه کسی، کسی که
مِنْ (حرف جر): از

إِنَّ (همانا، به درستی که) ← اصولاً یا اول جمله می آید یا بعد از فعل‌های (قال، يقول، يقولون و ...).

أَنَّ (که) ← اول جمله نمی آید.

أَنْ (که) ← حرف ناصبه است یعنی بعد از آن فعل مضارع منصوب می آید.

إِنْ (اگر) ← حرف شرط است یعنی جمله شرطی می سازد و فعل شرط و جواب شرط دارد.

دقت کنید که «إِنَّ» و «أَنَّ» حروف مشبّهة بالفعل هستند و با اسم می آیند و هرگز مستقیماً بعد از آنها فعل نمی آید.

نظرات، پیشنهادات و البته فحش‌های شما را با گوش جان می شنویم. و در صورت لزوم با زبان دل جواب میدیم {خنده}

m.s.bryran19881@gmail.com

جمع بندی

برای حرکت گذاری کلمات باید به موقعیت و نقش آنها در جمله توجه کرد. مهم ترین نکات مباحث ضبط الحركات عبارت اند از:

- توجه به حرکت دومین حرف اصلی فعل‌های مزید

- توجه به (اسم فاعل) یا (اسم مفعول) بودن کلمه و اینکه حرکت دومین حرف اصلی اسم‌های فاعل کسره است نه فتحه. مثال:

برگرفته (کپی شده) از کتاب عربی جامع نشر الگو

اسم فاعل: فرستنده: المُرْسِل
اسم مفعول: فرستاده شده: المُرْسَل